

حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوند خراسانی



علیرضا جوادزاده

حاکمیت سیاسی فقیهان

از دیدگاه آخوند خراسانی

علیرضا جوادزاده

انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

۱۳۹۱

| | |
|-----------------------|--|
| سرشناسه: | جوادزاده، علیرضا، |
| عنوان و نام پدیدآور: | حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوند خراسانی / علیرضا جوادزاده. |
| مشخصات نشر: | قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی <small>علیه السلام</small> ، انتشارات، ۱۳۹۱. |
| مشخصات ظاهری: | ۱۱۶ ص. |
| فروست: | مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی <small>علیه السلام</small> ، انتشارات؛ ۹۰۹. علوم سیاسی؛ ۴۳. |
| شابک: | 978-964-411-687-2 |
| وضعیت فهرست‌نویسی: | فیا. |
| یادداشت: | کتابنامه: ص. ۱۰۷- [۱۱۰]: همچنین به صورت زیرنویس. |
| یادداشت: | نمایه. |
| موضوع: | آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ق. - نظریه درباره ولایت فقیه. |
| موضوع: | آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ق. - نظریه‌های سیاسی و اجتماعی. |
| موضوع: | ولایت فقیه. |
| رده‌بندی کنگره: | ج۹ / ۳ / ۳ / ۳ / ۳ BP۵۵ |
| رده‌بندی دیویی: | ۲۹۷/۹۹۸ |
| شماره کتاب‌شناسی ملی: | ۲۵۹۶۷۸۷ |



کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

شماره ردیف ۹۰۹
شماره موضوعی علوم سیاسی- ۴۲
۱۲۹۰-۸۲

■ حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوند خراسانی

- مؤلف: علیرضا جوادزاده
- ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- نوبت و تاریخ چاپ: اول، بهار ۱۳۹۱
- چاپ: نگارش
- شمارگان: ۱۰۰۰
- قیمت: ۱۷۰۰ تومان

● دفتر مرکزی: قم، خیابان شهید کوی ممتاز، پلاک ۲۸
تلفن و آسان: ۰۲۵۱-۷۷۴۲۳۳۶

● شعبه مؤسسه امام خمینی (ره): قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)
تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۴۴۲۹

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۱-۶۸۷-۲

فهرست مطالب

- ۷ مقدمه معاونت پژوهش،
- ۱۱ مقدمه،

فصل اول

مروری بر حیات و اندیشه آخوند

- ۱۵ ۱. حیات علمی،
- ۱۹ ۲. حیات سیاسی،
- ۲۹ ۳. اندیشه سیاسی،

فصل دوم

حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوند

- ۳۵ ۱. حاشیه آخوند بر مکاسب و پذیرش حاکمیت عام فقیهان،
- ۴۱ ۲. اثبات ولایت فقیه در رساله تنبیه الامه و تفریط آخوند بر آن،
- ۴۶ ۳. بررسی برخی اسناد، گزارش‌ها و تفسیرهای مخالف،
- ۴۶ ۳-۱. سند اول: تلگراف به محمدعلی شاه،
- ۴۷ بررسی،
- ۵۰ ۳-۲. سند دوم: پاسخ به سؤال مردم همدان،
- ۵۱ بررسی،

- ۳-۳. گزارشی به نقل از شیخ آقابزرگ تهرانی، ۵۳
- أ) نگاهی به منابع، ۵۴
- ب) دلایل متسبب به آخوند، ۵۹
- یک) در کتاب مجموعه مصاحبه‌ها، ۶۰
- دو) در جزوه تکثیرشده، ۶۶
- بررسی گزارش، ۶۹
- أ) بررسی سندی، ۶۹
- یک) ناسازگاری «گذشت زمان طولانی» و «دقیق بودن گزارش»، ۷۰
- دو) ناسازگاری مطالب با روزگار آخوند، ۷۲
- سه) سطحی بودن استدلال‌ها و ناسازگاری آن با مقام علمی آخوند، ۷۴
- چهار) ابهام در گزارش، ۷۴
- پنج) تناسب نداشتن زمان مشروطه با پیشنهاد حاکمیت سیاسی فقیهان، ۷۶
- ب) بررسی دلالی (پاسخ به استدلال‌های ذکرشده)، ۷۷
- ۳-۴. تحلیل نواده آخوند، ۹۱
- بررسی، ۹۴
- ۳-۵. استدلال به تفسیر آخوند از اصل دوم متمم قانون اساسی، ۹۹
- بررسی، ۱۰۰
- ۳-۶. نسبت کذب، ۱۰۱
۴. جمع‌بندی، ۱۰۴
- منابع، ۱۰۷
- نمونه‌ها ۱۱۱

مقدمه

بررسی اندیشه سیاسی آخوند ملامحمدکاظم خراسانی از سه جهت اهمیت دارد: ۱. ایشان از فقیهان شاخص شیعه است و بی‌شک نام وی، در مقام یکی از عالمان و فقیهان بزرگ، در تاریخ تشیع ماندگار خواهد شد. کتاب ایشان در علم اصول (کفایة الاصول) از حدود یک سده پیش تاکنون، مهم‌ترین کتاب اصولی تلقی می‌شود و دیدگاه‌های وی محور دروس عالی در حوزه‌های علمیه شیعه است؛ ۲. آخوند خراسانی در جایگاه یکی از مهم‌ترین مراجع تقلید، رهبری نهضتی را عهده‌دار شد که می‌توان آن را یکی از رخدادهای مهم تاریخ ایران و تاریخ تشیع دانست که تبعات بسیار و مهمی داشت؛ ۳. در یک دهه اخیر، درباره اندیشه و دیدگاه‌های سیاسی ایشان اهتمام زیادی شده است و برخی نویسندگان که به نظام‌های سیاسی دموکراتیک گرایش دارند، در پی جمع‌آوری آثار و دیدگاه‌های منتسب به ایشان و نشر آنها برآمده‌اند.^۱

۱. به‌عنوان مهم‌ترین موارد، ر.ک: محسن کدیور، سیاست‌نامه خراسانی: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمدکاظم خراسانی؛ محسن دریابیگی (به‌کوشش)، حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی (مجموعه گفتار)؛ داود فیرحی، «مبانی فقهی مشروطه خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی» و محسن کدیور «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی»، (هر دو مقاله) در: مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی خراسانی، ←

حیات و اندیشه آخوند از ابعاد و زوایای گوناگون دارای اهمیت است. آنچه در این نوشتار محور بحث قرار می‌گیرد، دیدگاه ایشان درباره مشروعیت حکومت در عصر غیبت، و به‌طور خاص، حاکمیت سیاسی فقیهان است. این مسئله، به‌ویژه با توجه به برخی نوشته‌هایی که در آنها درباره تفسیر و توضیح دیدگاه ایشان، به اشتباه قضاوت شده است، اهمیت بیشتری می‌یابد.

در این نوشتار، ابتدا نگاهی گذرا به حیات و اندیشه آخوند خراسانی خواهیم کرد؛ سپس به تفصیل دیدگاه ایشان را در باب ولایت فقیه و مشروعیت حکومت در عصر غیبت، بررسی خواهیم کرد.^۱

→

مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، به کوشش ستاد بزرگداشت یک‌صدمین سالگرد نهضت مشروطیت؛ *شهروند امروز* (هفته‌نامه)، سال سوم، شماره ۵۸ (۲۰ مرداد ۱۳۸۷) (بخشی از این شماره به صورت ویژه‌نامه، به ارائه مصاحبه، مقاله و سخنرانی درباره آخوند خراسانی اختصاص داده شده است). در این میان جالب است که فردی چون دکتر سیدجواد طباطبایی نیز به میراث فکری-سیاسی آخوند خراسانی و حوزه نجف در عصر مشروطه علاقه‌مند شده است؛ ر.ک: سیدجواد طباطبایی، «مشروطه بدون عینک ایدئولوژی (چرا مفاهیم در سرزمین ما دوام نمی‌آورند؟)»، *شهروند امروز*، شماره ۵۸، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۱. گفتنی است که قبلاً مقاله‌ای از نگارنده با همین عنوانی که برای نوشتار حاضر انتخاب شده است، در فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۵۶ انتشار یافت. متأسفانه این مقاله با اشکالات و نواقص متعدد و فاحش (یر اثر خلاصه کردن مطالب توسط دست‌اندرکاران مجله و نیز انجام ویراستاری) منتشر شد. نوشتار حاضر، تفصیل اصل آن مقاله است.

فصل اول

مروری بر حیات و اندیشه آخوند

فصل دوم

حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه اخوند

۱. حاشیه آخوند بر مکاسب و پذیرش حاکمیت عام فقیهان

آخوند خراسانی در حدود سال ۱۳۱۸ در حاشیه خود بر کتاب مکاسب شیخ مرتضی انصاری، درباره ولایت فقیهان (جامع شرایط) بر امور عامه بحث کرده است.^۱ ایشان همچون استاد خود، شیخ مرتضی انصاری،

۱. محمدکاظم خراسانی، حاشیه کتاب المكاسب، ص ۹۶-۹۲. آخوند خراسانی پیش از بررسی ادله ولایت عامه فقیه، درباره ولایت معصومان^ع بحث کرده است. ایشان پس از اینکه بیان می‌کند ولایت معصومان در امور سیاسی و حکومتی مسلم است، ولایت آنها را در امور جزئی شخصی بررسی و نقد کرده است. آخوند، امور شخصی را به دو قسم تقسیم می‌کند: ۱. مواردی مانند زوجیت و قرابت که احکام، به سبب خاص، متعلق به اشخاص می‌شود و خود افراد در این موارد اختیار ندارند. از نظر آخوند، هیچ شکی وجود ندارد که اولویت معصومان^ع (که ادله قرآنی و روایی بیانگر آن هستند) در این موارد نیست و آنها در این موارد ولایت ندارند؛ ۲. موارد شخصی دیگر که افراد در آنها دارای اختیارند و به مسائل حکومتی نیز مربوط نیست. آخوند، ولایت معصومان^ع را در این موارد دارای اشکال بیان کرده، می‌نویسد: «قدر متیقن از آیات و روایات، وجوب اطاعت از آنها در خصوص اوامر و نواهی مربوط به جهت نبوت (احکام الهی) و امامت (اوامر حکومتی) است». در واقع آخوند، ولایت در هر دو قسم را نمی‌پذیرد؛ اما عبارت او در قسم اول به گونه‌ای است که دیدگاه همه فقیهان را بیان می‌کند، برخلاف قسم دوم که دیدگاه خود اوست.

دلالت روایات مورد ادعا بر این مسئله را نمی‌پذیرد و حتی برخلاف نظر موافق شیخ انصاری دربارهٔ ولایت امضایی و غیراستقلالی فقیهان، آن را نیز به نقد می‌کشد.

تا این مرحله، آخوند خراسانی، موافق ولایت عامهٔ فقیه نیست؛ اما مرحلهٔ دیگری نیز وجود دارد که آخوند، مشروعیت تصرف فقیهان را در

→

امور شخصی که جهت اجتماعی و سیاسی یافته‌اند: در این امور می‌توان گفت که همهٔ فقها - از جمله آخوند - ولایت معصومان را می‌پذیرند؛^۱ امور شخصی که افراد در آنها دارای اختیارند و حیث عمومی و سیاسی نیز نیافته‌اند: تنها در این امور است که آخوند، ولایت معصومان را نمی‌پذیرد؛ ولی ظاهر عبارت علمای دیگر، پذیرش ولایت است. البته ممکن است گفته شود برخی از علمای دیگر که ولایت معصومان را در امور شخصی مطرح کرده‌اند، مرادشان قسم سوم است؛ یعنی امور شخصی‌ای که جهت اجتماعی در آنها به وجود آمده است. در این صورت، نمی‌توان گفت دیدگاه آخوند خراسانی، «رای وحید» است.

با توجه به آنچه در نکتهٔ اول توضیح داده شد، نادرستی نکتهٔ دوم (یعنی به کار بردن واژهٔ «مطلقه» و قرار دادن دیدگاه آخوند و امام خمینی در مقابل هم به‌عنوان دو نظر کاملاً متضاد) نیز به دست می‌آید؛ زیرا «مطلقه» در «نفی ولایت مطلقهٔ معصومین از سوی آخوند خراسانی» شامل امور شخصی‌ای می‌شود که هیچ‌گونه حیث حکومتی و سیاسی ندارد؛ درحالی‌که «مطلقه» در «اثبات ولایت مطلقهٔ فقیه از سوی امام خمینی» فقط شامل همهٔ اموری است که جنبهٔ عمومی و سیاسی می‌یابند؛ به عبارت دیگر، امام خمینی به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهد بگوید: همان‌گونه که معصومین در امور کاملاً شخصی (که جنبهٔ اجتماعی و سیاسی نیافته است) ولایت دارند، فقیهان نیز ولایت دارند. اشتباه (یا مغالطه) آقای کدیور از آنجاست که از واژهٔ «مطلقه» که مشترک لفظی است، برای بیان نظر آخوند خراسانی و امام خمینی استفاده کرده است.

→

برخی نویسندگان با اهتمام بسیار به طرح این بخش از مطالب آخوند - صرف‌نظر از اینکه با ارائهٔ ترجمهٔ اشتباه از عبارات آخوند، نتوانستند این دو قسم را تفکیک کنند - اولاً دیدگاه آخوند در نفی ولایت معصومان^۲ در امور شخصی را، در مقابل دیدگاه فقیهان دیگر قرار داده و او را «نخستین فقیه امامی» دانسته‌اند که به طرح «ولایت مقیده» معصومان پرداخته است؛ ثانیاً با به کار بردن واژهٔ «مطلقه» برای دیدگاه مشهور فقیهان دربارهٔ محدودهٔ ولایت معصومان^۳ و اینکه آخوند با نفی ولایت معصومان در امور شخصی، «ولایت مطلقهٔ بشری» را نفی کرده است، نظر آخوند را نقطهٔ مقابل دیدگاه امام خمینی قرار داده و گفته‌اند: امام خمینی قائل به ولایت مطلقهٔ فقیه بود؛ درحالی‌که آخوند خراسانی حتی برای پیامبر^ص و ائمه^ع نیز ولایت مطلقه قائل نبود (ر.ک: محسن کدیور، «اندیشهٔ سیاسی آخوند خراسانی»، در: مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، ص ۲۲۲-۲۲۵ و ۲۴۷؛ همو، سیاست‌نامهٔ خراسانی، مقدمه، ص ۱۳۰، دوازدهم و نوزدهم. گفتنی است که مقدمهٔ آقای کدیور در کتاب سیاست‌نامهٔ خراسانی، در واقع خلاصه‌ای از مقالهٔ «اندیشهٔ سیاسی آخوند خراسانی» است).

دربارهٔ نکتهٔ اول (یعنی قرار دادن نظر آخوند در مقابل مشهور و بلکه اجماع علمای شیعه)، باید گفت: نظر آخوند با نظر علمای دیگر در بخشی از امور شخصی جمع‌شدنی است و آن اموری است که با وجود شخصی بودن، حیث اجتماعی و سیاسی می‌یابد (مثلاً تخریب منزل شخصی برای کشیدن خیابان یا تعریض آن). به عبارت دیگر، امور را می‌توان به چهار قسم تقسیم کرد: ۱. اموری که کاملاً حیث عمومی و سیاسی دارند: در این قسم همهٔ علمای شیعه به ولایت معصومان معتقدند؛ ۲. امور شخصی، مانند زوجیت و قرابت که احکام به سبب خاص، متعلق به اشخاص می‌شود و خود افراد در این موارد اختیار ندارند: در این قسم (مطابق برداشتی که از عبارت آخوند می‌شود) همهٔ علمای شیعه به نفی ولایت معصومان اعتقاد دارند؛ ۳.

←

امور عمومی می‌پذیرد. توضیح اینکه: نتیجه عدم پذیرش سند یا دلالت روایات مورد ادعا بر ولایت عامه فقیه، آن است که نمی‌دانیم خداوند در عصر غیبت، چه کسانی را متولی امور عمومی و سیاسی مردم (که چاره‌ای از اجرای آنها نیست) کرده است. آیا صنف و گروه خاصی برای این مسئولیت تعیین شده، اما دلیل آن به دست ما نرسیده است یا آنکه چنین نبوده و فقط دو شرط عدالت و توانایی کافی است و هرکس این دو شرط را دارا بود، شایستگی توکلی امور مسلمین را دارد؟ آخوند خراسانی - همچون برخی فقیهان دیگر که ادله روایی را نمی‌پذیرند، اما در مرحله بعد، مشروعیت تصرفات عمومی را برای فقیه اثبات می‌کنند - به صراحت می‌گوید: قدر متیقن از کسانی که جایز است در مسائل عمومی تصرف کنند یا اذن بدهند، فقها هستند. ایشان پس از نقد دلالت روایات بر ولایت عامه فقیهان، می‌نویسد:

لکن از این ادله [= ادله روایی] می‌توان به دست آورد که فقیه، قدر متیقن از میان کسانی است که احتمال داده می‌شود، مباشرت یا اذن و نظر آنها، معتبر در تصرفات باشد؛ همچنان که مؤمنین عادل در صورت فقدان فقیه، قدر متیقن از کسانی هستند که تصرفشان مشروعیت دارد.^۱

۱. محمدکاظم خراسانی، حاشیه کتاب المکاسب، ص ۹۶. عبارت آخوند چنین است: «قد عرفت الاشکال فی دلالتها [= ادله روایی] علی الولاية الاستقلالية والغير الاستقلالية [للفقیه]، لکنها موجبة لكون الفقیه هو القدر المتیقن من بین من احتمال اعتباراً مباشرته أو اذنه و نظره، كما أن عدول المؤمنین فی صورة فقده یكون كذلك».

این عبارت، صراحت دارد در اینکه از نظر آخوند، مشروعیت تصرف، منحصر به فقیه است و تا زمانی که فقیه، موجود است، دیگران به هیچ وجه به صورت مستقل، مشروعیت تصرف ندارند.

برخی نویسندگان، با بیان این عبارت از آخوند و پذیرش آن، آن را به امور حسبه به معنای خاص، از قبیل سرپرستی افراد بی سرپرست محدود کرده‌اند.^۱ اما این تفسیر نادرست است؛ زیرا بحث آخوند در حواشی مکاسب شیخ انصاری مطرح شده است و مطالب شیخ، درباره «ولایت فقیه بر تصرف در اموال و نفوس» به معنای عام است. شیخ انصاری به صراحت در بعضی موارد از اصطلاح‌ها و عباراتی چون: «الامور العامة التي لم تحمل فی الشرع علی شخص خاص» و «الامور التي یرجع فیها کل قوم الی رئیسهم» استفاده کرده است؛ بنابراین مفاد عبارات آخوند خراسانی که در این فضای معنایی مطرح شده، تصرف در مطلق امور عمومی است؛ صرف نظر از آنکه آخوند خود نیز هنگام بررسی ادله روایی ولایت فقیه، از عباراتی چون: «الامور الکلیة المتعلقة بالسیاسة التي تكون وظيفة من له الریاسة» استفاده کرده است.^۲

۱. محسن کدیور، سیاست‌نامه خراسانی، ص هجده؛ همو، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، ص ۳۶۳.

۲. مؤید آنچه ذکر شد، دیدگاه و تفسیر برخی از افرادی است که قرآنی دموکراتیک از اندیشه سیاسی آخوند خراسانی ارائه می‌دهند. این افراد پذیرفته‌اند: عبارت مذکور آخوند در حاشیه مکاسب، بر خلاف این انتساب دلالت کرده، و بیانگر آن است که

→

آخوند، مشروعیت تصرفات عمومی و حاکمیت سیاسی را از فقیهان می‌داند. این نویسندگان، به رغم پذیرش این مطلب، اما از تغییر دیدگاه آخوند در سال‌های بعد خبر داده‌اند (که البته چنین تغییری صورت نگرفته و دلایل ذکر شده این افراد در بخش‌های بعد مورد نقد قرار می‌گیرد)؛ به عنوان نمونه، آقای کدیور در یکی از نوشته‌های دیگرش - برخلاف دو کتاب فوق‌الذکر - می‌نویسد: «با تمسک به قدر متیقن می‌توان به نوعی حق ویژه فقها در امور حسبیه و حوزه عمومی قائل بود؛ یعنی عملاً انکار مطلق ولایت فقیه در تثبیت حق ویژه فقها، تأثیر فراوانی ندارد و به هر حال، برتری فقها بر دیگر مردم در حوزه عمومی حتی به منکران ولایت فقیه نیز قابل انتساب است ... [آخوند] خراسانی ... امور حسبیه را به اموری در قواره مجلس شورای ملی توسعه می‌دهد؛ یعنی حوزه امور عمومی و سیاسی، و در این زمینه - یعنی توسعه امور حسبیه - پیشگام است.» (محسن کدیور، «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی»، در: مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، ص ۲۴۶-۲۴۷). آقای کدیور، در ادامه با استناد به یکی از تلگراف‌های آخوند خراسانی در دوره مشروطه (= پاسخ آخوند به استفتای مردم همدان)، تغییر دیدگاه ایشان را در دوره مشروطه مطرح می‌کند. این استناد و ادعا، در ادامه نوشتار حاضر مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

همچنین جناب آقای عبدالرضا کفایی با بیان این که «تشکیل حکومت برای اداره و انتظام شئون عامه مسلمین از امور حسبیه است»، به ذکر برخی اقوال فقها درباره کسانی که متصدی امور حسبیه می‌شوند پرداخته، در ادامه، به صراحت می‌نویسد: مرحوم آخوند در حاشیه مکاسب، پذیرفته بود بنا بر احتیاط واجب، امور حسبیه باید بدست فقها باشد و تنها در زمانی مؤمنان عادل می‌توانند در امور حسبیه تصرف و دخالت کنند که فقیه، موجود نباشد. («گفت و گو با حجت‌الاسلام و المسلمین میرزا عبدالرضا کفایی، نوه آخوند»، شهروند امروز، شماره ۵۸، ص ۱۱۱). ایشان - همچون آقای کدیور - از تغییر نظر آخوند در سال‌های بعد خبر می‌دهند که در بخش «بررسی برخی اسناد، گزارش‌ها و تفسیرهای مخالف»، به بررسی و نقد مطالب وی نیز می‌پردازیم.

۲. اثبات ولایت فقیه در رساله تنبیه الامه و تقریظ آخوند بر آن

تقریظ آخوند خراسانی، بر رساله تنبیه الامه و تنزیه المله، نوشته میرزای نایینی - که از شاگردان و خواص آخوند محسوب می‌شد - می‌تواند شاهد و دلیلی دیگر بر این مطلب باشد که: قدر متیقن از کسانی که تصرفشان در امور عمومی و سیاسی مشروعیت دارد، فقیهان هستند. با توجه به این که نگارش رساله مذکور و تقریظ بر آن، در اواخر عمر آخوند خراسانی (سال ۱۳۲۷ در جریان حوادث مشروطیت و نزدیک به ۱۰ سال پس از نگارش حاشیه بر مکاسب) انجام شده است، بدست می‌آید که تغییری در دیدگاه آخوند صورت نگرفته است.

نایینی در موارد متعدد از رساله خود، بر نیابت عامه فقیه تأکید

می‌کند. شواهد و مستندات این ادعا در ذیل ذکر می‌شود:

ایشان در اواخر مقدمه تفصیلی رساله خود - در معرفی فصول

پنج‌گانه کتاب - به صراحت، حکومت مشروطه را در فرض عملی نشدن

حاکمیت «نواب عام» ذکر می‌کند. ایشان می‌نویسد:

... دوم: آنکه در این عصر غیبت که دست امت از دامان عصمت،

کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره

هم مقصوب و انتزاعش غیرمقدور است، آیا ارجاعش از نحوه

اولی [= سلطنت مطلقه] که ظلم زاید و غضب‌اندرغضب است، به

نحوه ثانیه [= سلطنت مشروطه] و تحدید استیلای جوری به قدر

ممکن، واجب است؟ و یا آنکه مفسوویت مقام، موجب سقوط این تکلیف است؟^۱

نائینی، در ابتدای فصل دوم از رساله، در عباراتی بسیار مهم و راهبردی، سپرده شدن امور حسبیه به فقها و همچنین وسعت معنایی امور حسبیه که شامل امور سیاسی نیز می‌شود را از مسلمات و «قطعیات مذهب» شیعه ذکر کرده، می‌نویسد:

از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه، این است که در این عصر غیبت (علی مغیبه السلام) آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن (حتی در این زمینه هم) معلوم باشد، «وظایف حسبیه» نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن، قدر متیقن و ثابت دانستیم (حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب)؛ و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام (و بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه) از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره، از قطعیات مذهب خواهد بود.^۲

همچنین مرحوم نائینی در ادامه مطالب فوق‌الذکر، در مقام بیان رجحان حکومت مشروطه بر استبدادی، می‌نویسد: در حکومت تملیکیه یا

۱. محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۷۳-۷۴.

استبدادیه، سه نوع غصب وجود دارد: ۱. «اغتصاب ردای کبریایی»؛ ۲. «اغتصاب و ظلم به ناحیه مقدسه امامت»؛ ۳. «اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد»؛ اما در حکومت مقیده یا مشروطه، اگر معصوم یا نایب او حاکم باشد، هر سه نوع غصب و ظلم رفع می‌شود و اگر چنین نباشد (مانند زمان خود او)، باز هم دو غصب و ظلم از میان رفته و فقط «مقام ولایت و امامت» غصب شده است. این غصب تنها در یک صورت رفع شدنی است:

با صدور اذن عمّن له ولایة الاذن [= فقیه جامع الشرایط] لباس مشروعیت هم تواند پوشید و از اغتصاب و ظلم به مقام امامت و ولایت هم به وسیله اذن مذکور، خارج تواند شد.^۱

محقق نائینی در فصل چهارم که به پاسخ به شبهات مشروعه خواهان اختصاص دارد، این شبهه را ذکر می‌کند:

... چون قیام به سیاست امور امت، از وظایف حسبیه و از باب ولایت است، پس اقامه آن از وظایف نواب عام و مجتهدین عدول است، نه شغل عوام؛ و مداخله آنان در این امر و انتخاب مبعوثان، بی جا و از باب تصدی غیراهل و از انحاء اغتصاب مقام است.

ایشان در مقام پاسخ‌گویی، اصل مطلب را می‌پذیرد و به شکل دیگری جواب می‌دهد:

۱. همان، ص ۷۴-۷۵.

این شبهه، فی الجمله به لسان علمی است و مانند سایر تلیقیات واهی، چندان بی سروپا نیست... بالضروره، از وظایف حسیه - نه از تکالیف عمومی - بودن وظایف سیاسیهِ اولاً و بالذات، مسلم و مجال انکار نباشد...^۱

مرحوم نایینی، در پایان کتاب نیز - که پایان فصل پنجم است - می‌نویسد: اول شروع در نوشتن این رساله، علاوه بر همین فصول خمس، دو فصل دیگر هم در اثبات نیابت فقهای عدول عصر غیبت در اقامه وظایف راجعه به سیاست امور امت و فروع مرتبه بر وجوه و کیفیات آن، مرتب، و مجموع فصول رساله، هفت فصل بود...؛ [اما چون] مباحث علمیه که در آنها تعرض شده بود، با این رساله که باید عوام هم منتفع شوند، بی‌مناسبت بود؛ لهذا هر دو فصل را اسقاط و به فصول خمس اقتصار کردیم.^۲

با توجه به مطالب گفته‌شده، به دست می‌آید که نایینی، بحث نیابت عامه و حاکمیت سیاسی فقیه را در موارد گوناگون و متعدد از رساله، به‌عنوان امری مسلم و قطعی مطرح کرده است. حال، آخوند خراسانی بر چنین کتابی تقریظ نوشته، آن را تأیید می‌کند. خراسانی در تقریظ خود - که در ابتدای رساله آمده است - می‌نویسد:

۱. همان، ص ۱۰۹. نایینی در پاسخ به این شبهه، به مراتب تصدی امور حسیه اشاره می‌کند و می‌گوید: اولاً لازم نیست شخص مجتهد، عهده‌دار امور شود؛ بلکه اذن او کفایت می‌کند؛ ثانیاً با عدم تمکن فقها از اقامه وظایف، نوبت به عدول مؤمنین و پس از آن به فساق مسلمین می‌رسد.

۲. همان، ص ۱۷۶.

بسم الله الرحمن الرحيم. رساله شریفه تنبیه الامه و تنزیه المله که از افاضات جناب مستطاب شریعت‌مدار، صفوة الفقهاء و المجتهدین ثقة الاسلام و المسلمین، العالم العامل، آقامیرزا محمد حسین النایینی الغروی - دامت افاضاته - است، اجل از تمجید و سزوار است که - إن شاء الله تعالی - به تعلیم و تعلم و تفهیم و تفهم آن، مأخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محقه استفاده و حقیقت کلمه مبارکه «بمواالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا» را به عین‌البیقین ادراک نمایند. إن شاء الله تعالی.

آیا می‌توان پذیرفت: فقیه بزرگی، چون آخوند خراسانی، بدون نظر مساعد درباره مسئله نیابت عامه فقیهان، بر کتابی که در موارد متعدد، مسئله نیابت فقیهان در «سیاست امور امت» را مطرح کرده است، تقریظ بنویسد و به‌صورت قاطع آن را تأیید کند؟ به‌ویژه اینکه مراجع شیعه، به دلیل توجه به تأثیر فراوان مطالب منتسب به آنها در میان مردم، به تأیید یک فرد و جریان و یا یک مطلب، حساسیت بسیاری داشته و دارند.

صرف نظر از تقریظ آخوند، از یک سو نفس ارتباط ویژه نایینی با آخوند خراسانی - به‌گونه‌ای که مشاور خاص و نویسنده نامه‌ها و تلگراف‌های آخوند در جریان مشروطیت بوده است - و از سوی دیگر، تصریحات متعدد نایینی در رساله مذکور درباره ولایت فقها - به‌گونه‌ای که آن را از مسلمات تلقی کرده است - نمی‌تواند با انکار مشروعیت حاکمیت سیاسی فقیهان از سوی آخوند خراسانی جمع‌شدنی باشد.

۳. بررسی برخی اسناد، گزارش‌ها و تفسیرهای مخالف

برخی اسناد، گزارش‌ها و ادعاها وجود دارد که در ظاهر نشان‌دهنده آن است که آخوند خراسانی، منکر ولایت سیاسی فقیهان است و مشروعیت حکومت و امور حسبه را در عصر غیبت از مردم می‌داند. در ادامه، دو تلگراف^۱ و برخی گزارش‌ها و نسبت‌ها در این زمینه ذکر شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد:^۲

۳-۱. سند اول: تلگراف به محمدعلی شاه

پس از به توپ بستن مجلس و آغاز دوره موسوم به استبداد صغیر، آخوند خراسانی و دو فقیه نامدار دیگر، در دوم رجب ۱۳۲۶ در تلگرافی به محمدعلی شاه، ضمن مقایسه وضعیت حال و گذشته عثمانی با ایران، ناراحتی خود را از آنچه شاه انجام داده، ابراز و در پایان، او را به صدور احکام سخت تهدید می‌کنند.^۳ محمدعلی شاه در پاسخ، با اظهار تعجب از علمای ثلاثه، خود را به سبب از میان برداشتن «بدعت مزدکی مذهبان»،

۱. دو تلگرافی که ذکر می‌شود، مهم‌ترین استنادات نویسنده کتاب سیاست‌نامه خراسانی است. عبارت‌های مورد استناد از این دو تلگراف - به‌عنوان مهم‌ترین شواهد و دلایل مبنی بر اینکه آخوند خراسانی مشروعیت حکومت را از مردم می‌داندست - در پشت جلد کتاب درج شده است.

۲. گفتمنی است که شبهه سوم، به دلیل تفصیلی بودن آن، حجم بیشتری را از میان شبهات ذکرشده، به خود اختصاص داده است.

۳. محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش ۲، ص ۱۸۷-۱۸۸.

«در حضور صاحب شرع، مستوجب اجر مجاهدین و مجدد دین» می‌داند.

آن سه عالم، تلگراف تند، صریح و نسبتاً مفصلی را (توسط مشیرالسلطنه، صدراعظم) به شاه مخابره می‌کنند. در ابتدای این تلگراف آمده است:

اگرچه داعیان را عمر به آخر رسیده و در این میانه جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت و بقاء سلطنت شیعیه و رفع ظلم و ترفیه حال عباد، عرضی نداریم؛ ولی چون...

در عبارات پایانی تلگراف که مورد استناد واقع شده، چنین ذکر شده است: داعیان نیز برحسب وظیفه شرعی خود... تا آخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی... خودداری ننموده، در تحقیق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب‌الزمان - عجل الله فرجه - با جمهور^۱ بوده، حتی‌الامکان، فروگذار نخواهیم کرد و عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت و...^۲

بررسی

در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که با توجه به مآخذ متعدد این تلگراف و نیز ظهور دلالتی آن در مدعا - یعنی مشروعیت حکومت در عصر غیبت

۱. در برخی عبارات، «جمهور مسلمین» ذکر شده است.

۲. همان، ص ۲۲۷-۲۳۱؛ محمد مهدی شریف‌کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار،

ص ۲۰۹-۲۱۰؛ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۰-۳۲.

به مردم - تردیدی در صحت استدلال به این سند نیست؛ اما با تأمل و دقت، این اطمینان از بین می‌رود و تردیدی جدی به وجود می‌آید.

توضیح مطلب: آیا اینکه در عصر غیبت، مشروعیت حکومت به رأی مردم باشد، «ضروری مذهب است»؟ به عبارت دیگر، این جمله، صرفاً از دیدگاه علمای ثلاثه از جمله آخوند خراسانی حکایت نمی‌کند؛ بلکه نشان‌دهنده گزارش تاریخی از مسلمات فقه شیعه و دیدگاه فقیهان شیعه است؛ یعنی آخوند و دو عالم دیگر گزارش می‌دهند که از مسائل مسلم و ضروری نزد شیعیان و - طبعاً - همه فقیهان شیعه، آن است که مشروعیت حکومت در عصر غیبت به مردم است؛ اما هرکسی که آشنایی اجمالی‌ای با فقه شیعه داشته باشد، می‌داند این گزارش نادرست است؛ زیرا - در کنار برخی فقیهانی که اساساً به موضوع حاکمیت سیاسی در عصر غیبت نپرداخته‌اند - فقیهان بزرگی، همچون محقق نراقی و صاحب جواهر، با طرح مسئله ولایت فقیه، مشروعیت حکومت در عصر غیبت را به حاکمیت فقیه می‌دانند، نه مردم؛ در نتیجه با اطمینان می‌توان گفت که آخوند خراسانی نمی‌تواند برخلاف بدیهیات فقه شیعه سخن گوید و گزارشی بدیهی‌البطالان درباره دیدگاه فقیهان شیعه، از موضوع مشروعیت حکومت در عصر غیبت ارائه دهد؛ پس یا باید این تلگراف (همه یا بخشی از تلگراف که عبارت مذکور در آن آمده است) جعلی باشد - چنان‌که در برخی منابع، عبارت مورد استناد ذکر نشده است - یا آنکه

۱. آقانجفی قوچانی، این تلگراف را در کتابی که درباره آخوند خراسانی و فعالیت‌های



جمله مذکور به معنای دیگری قابل تفسیر باشد؛ تفسیری که مبتنی بر معنای متفاوتی از واژه «جمهور» است:

آیا واژه «جمهور» در عصر مشروطه، مفهوم امروزی را داشته است؟ با تحقیق در این زمینه - که البته نیاز به تکمیل دارد - به دست می‌آید که دست‌کم در همه موارد، چنین نیست. شاهد این مطلب، یکی از نوشته‌های سیاسی مرحوم ثقة‌الاسلام تبریزی (شهادت ۱۳۳۰) است. ایشان در اواسط رساله‌ای به نام «رساله لالان»^۱ که در همان دوره استبداد صغیر (احتمالاً اوایل ۱۳۲۷) خطاب به علمای نجف و در رأس آنها آخوند خراسانی نوشته است، نیابت فقیهان را در امور سیاسی «جمهوریت» نامیده و می‌نویسد:

مشروطه - بعد از حس کردن افکار ذول خارجه درباره اسلام و سعی آنها در زوال آن و وجوب محافظت آن بر کافه مسلمین - می‌گوید که علاج این امر [= استبداد و ظلم]، یکی از دو کار است: اولی، تبدیل سلطنت به سلطنت شرعیه که نواب امام علیه السلام



مشروطه‌خواهی ایشان نوشته، ذکر کرده است؛ اما بخشی از تلگراف را که عبارت مورد استناد در آن بخش آمده، ذکر نکرده است (ر.ک: آقانجفی قوچانی، برگگی از تاریخ معاصر، ص ۳۹-۴۰).

۱. وجه تسمیه این رساله آن است که مرحوم ثقة‌الاسلام، رساله را با این دو بیتی آغاز می‌کند:

آنی که زبان بی‌زبانان دانی احوال دل شکسته‌بالان دانی
گر خوانمت، از سینه سوزان شنوی وز دم نزنم، زبان لالان دانی

متصدی امر سلطنت شوند و اجرای عدل مذهبی نمایند و تمامی بدع و امور مخالفه شرع را محو کنند که آن را به اصطلاح، جمهوریت... گویند. دویمی، محدود [و] مقید ساختن سلطنت حاضره و امنای ملت را بر آن ناظر گماشتن و تأسیس دارالشورا دادن و در امورات عرفیه با شور عقلا و امنا راه رفتن و رشته امورات را از دست استبداد گرفتن است. در حال حاضر که نواب ائمه علیهم السلام [به دلیل عدم تحقق شرایط عملی] خود را مکلف به سلطنت عامه نمی دانند...^۱

چنان که ملاحظه می شود، واژه «جمهوریت» به صراحت به معنای نیابت فقیهان در امور سیاسی و عمومی، تفسیر شده است.

۳-۲. سند دوم: پاسخ به سؤال مردم همدان

آفانجفی قوچانی، تلگرافی را ذکر می کند که آخوند خراسانی و مرحوم مازندرانی در دوره موسوم به استبداد صغیر، در پاسخ به دو استفتای اهالی همدان نوشته و فرستاده اند. در قسمتی از این تلگراف، حکومت به مشروعه و غیرمشروعه تقسیم شده و ضمن انحصار حکومت مشروعه به معصومان علیهم السلام، حکومت غیرمشروعه به عادل و غیرعادل تقسیم شده است. «عادل، نظیر مشروطه که مباشر امور عامه، عقلا و متدینین باشند و ظالمه... مثل آنکه حاکم مطلق، یک نفر مطلق العنان خودسر باشد». در ادامه تلگراف به صراحت چنین آمده است:

۱. نصرت الله فتحی، مجموعه آثار ثقة الاسلام شهید تبریزی، ص ۴۲۹-۴۳۰.

با نظر به مصالح مکنونه، باید مطویات خاطر را لمصلحه الوقت کتمان کرد و موجزاً تکلیف فعلی عامه مسلمین را بیان می کنیم که موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض است و مصداق آن همان دارالشورای کبری بوده که به ظلم طغات و عصات جبراً منفصل شد. امروزه بر همه مسلمین، واجب عینی است که بذل جهد در تأسیس و اعاده دارالشورا بنمایند. تکاهل و تمرّد از آن به منزله فرار از جهاد و از کبائر است...^۱

بررسی

با تأمل در مطالب تلگراف و زمان نگارش و ارسال آن، به نظر می رسد که نمی توان به عبارت مورد نظر [= موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض است] تمسک کرد؛ زیرا عبارتی که پیش از عبارت مورد استناد وجود دارد، نشان می دهد که مطلب مذکور، نوشته ای عملیاتی است؛ بدون آنکه ناظر به مرحله نظر و واقع باشد. در واقع، چنین مطالب و تعابیری از آخوند و علمای همراه وی، در زمانی صادر شده است که آنها با شدت و جدّت به دنبال حاکمیت نظام مشروطه و بازگشت مجلس شورا بودند. طبعاً در این وضعیت، آنها از بیان هر مطلبی که به بازگشت مشروطه کمک و مردم را به فعالیت در راستای آن تحریک نماید، خودداری نمی کردند.

۱. آفانجفی قوچانی، برگمی از تاریخ معاصر، ص ۴۸-۵۳.

اینکه آنها می‌نویسند: «باید مطویات خاطر را لمصلحة الوقت کتمان کرد» و اینکه «تکلیف فعلی عامه مسلمین را بیان می‌کنیم»، این گمان را مطرح و تقویت می‌کند که آخوند خراسانی به لحاظ نظری دیدگاه دیگری داشت (= حاکمیت سیاسی فقیهان)؛ اما چون در مقام تحریک مردم برای برقراری نظام مشروطه و سرنگونی استبداد بود، طبعاً می‌بایست «تکلیف فعلی» را بیان کند، نه آنکه دیدگاه نظری اش را ذکر کند که ممکن بود بیان عمومی آن در شرایط حاد دوره استبداد صغیر، نه تنها ثمره‌ای نداشته باشد؛ بلکه موجب پیشبرد اهداف مخالفان مشروطیت شود؛ به ویژه با توجه به آنکه برخی ایرادهای مشروعه خواهان بر مشروطیت، برپایه تمسک به ولایت عامه فقیه بود.

به عبارت دیگر، از آنجاکه مطابق حاشیه آخوند خراسانی بر کتاب مکاسب شیخ انصاری، «مؤمنین عادل در صورت فقدان فقیه، قدر متیقن از کسانی هستند که تصرفشان مشروعیت دارد» و از سوی دیگر، آخوند، همچون نایینی و بسیاری از علمای آن عصر، «مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف سیاسی و اجتماعی را غصب شده و «انتزاعش» را در آن زمان، «غیرمقدور» می‌دانست،^۱ از این رو حکم کرد که «موضوعات عرفیه و امور حسبیه» به «تقات مؤمنین مفوض است و مصداق آن همان دارالشورای کبری» است. این حکم، همان چیزی است که نایینی نیز در

۱. محمدحسین نایینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۶۵.

تنبیه الامه درباره لزوم تبدیل سلطنت مطلقه به مشروطه، در فرض عدم امکان اعمال «ولایت و نیابت نواب عام» مطرح می‌کند.^۱ از سوی دیگر، مسئله انحصار سلطنت مشروعه در حکومت معصوم^۲ و تقسیم سلطنت غیر مشروعه به عادل و غیرعادل - که در تلگراف فوق آمده - نیز در راستای مطالب پیش گفته، قابل تحلیل است و نمی‌توان همانند نوشته‌ای فقهی - کلامی صرف با آن برخورد کرد و همچون برخی نویسندگان، چنین نتیجه گرفت که ولایت سیاسی فقیه، حکومت ظالمة غیر مشروعه است.^۲

۳-۳. گزارشی به نقل از شیخ آقابزرگ تهرانی

یکی از نویسندگان معاصر، گزارش‌هایی را از شیخ آقابزرگ تهرانی (تراجم نویس مشهور و از شاگردان آخوند خراسانی) درباره مخالفت آخوند با عملی شدن حاکمیت سیاسی فقیهان ذکر کرده است:

۱. همان.

۲. ر.ک: محسن کدیور، «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی»، در: مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت الله محمدکاظم خراسانی، ص ۲۲۹-۲۳۳. البته اگر بر ظاهر عبارت نیز جمود داشته باشیم، باز هم نتیجه مذکور گرفته نمی‌شود؛ زیرا اولاً حکومت غیر مشروعه عادل، «نظیر مشروطه» دانسته شده است و طبیعتاً اقسام و نظایر دیگری می‌تواند داشته باشد؛ ثانیاً در حکومت ظالمة، حاکم، خودسر و مطلق‌العنان است؛ در حالی که حکومت فقیه، مطلقه نیست؛ بلکه در چارچوب شریعت و فقه است و عدالت به عنوان یکی از شرایط اصلی فقیه حاکم، نیروی درونی کنترل‌کننده و مانع از خودسری و ظلم است.

آقای اکبر ثبوت (نواده برادر شیخ آقابزرگ تهرانی) از شیخ آقابزرگ تهرانی نقل می‌کند که آخوند خراسانی در زمان مشروطه، در برخی جلسات، در پاسخ به برخی انتقادات و پیشنهادهایی که مخالفان مشروطه یا موافقان آن مطرح می‌کردند، به ذکر مفاسد عملی حاکمیت سیاسی فقیهان پرداخته و با حاکمیت آنان مخالفت کرده است. در این قسمت از نوشتار و به‌عنوان سومین مورد از شبهات مطرح‌شده، نسبتاً به تفصیل^۱، این گزارش آورده می‌شود. در همین زمینه، پس از بیان برخی منابعی که به ذکر مطالب آقای ثبوت پرداخته‌اند، استدلال‌های منتسب به آخوند ذکر می‌شود؛^۲ سپس در بخش بعد، به بررسی استناد و استدلال‌های ذکرشده پرداخته خواهد شد.

أ) نگاهی به منابع

۱-۱. در سال ۱۳۸۲ مقاله‌ای با عنوان «انقلاب مشروطه و روحانیت» در شماره ۲۵ ماهنامه آفتاب^۳ منتشر شد. در این مقاله به نقل از «دوستی فاضل» آمده بود که تراجم‌نویس بزرگ شیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، گزارشی درباره دلایل آخوند ملامحمدکاظم خراسانی در مخالفت با

۱. تفصیلی بودن این قسمت، به دلیل طولانی بودن اصل گزارش (به‌عنوان شبهه سوم) و نیاز به ارائه پاسخ‌های کامل به این شبهه است.
۲. معرفی آقای ثبوت نیز در پانوشت پایان قسمت اول صورت می‌گیرد.
۳. مصطفی تاج‌زاده، «انقلاب مشروطه و روحانیت»، آفتاب (ماهنامه)، سال سوم، شماره ۲۵، (اردیبهشت ۱۳۸۲)، ص ۹۸.

حاکمیت ولایت فقیه ذکر کرده است. نویسنده در ابتدای مقاله، این سؤال را مطرح کرده بود که «چرا پیشوایان دینی ما در صدر مشروطیت، به‌جای اهتمام در استقرار حکومت مشروطه، برای تأسیس حکومت اسلامی نکوشیدند و چرا به‌جای اینکه اداره حکومت را خود عهده‌دار شوند، این مسئولیت را به سیاستمداران غیرروحانی که بعضاً چندان متدین نبودند، سپردند؟». نویسنده در پاسخ سؤال، به نقل از آقابزرگ تهرانی، به جلسه‌ای اشاره کرده است که در آن میرزای نایینی به آخوند خراسانی پیشنهاد می‌کند از یک سو برای رفع اختلاف میان علما و از سوی دیگر برای دستیابی به نظام ایده‌آل و مورد آرزوی عالمان در زمان غیبت، به‌جای نظام مشروطه، حکومت عدل اسلامی تأسیس شود. آخوند خراسانی در پاسخ به پیشنهاد نایینی می‌گوید:

بیانات و استدلال‌های شما، اگر هم فرض کنیم به‌لحاظ نظری درست است و ایراد و اشکال به آن وارد نیست؛ اما در مرحله عمل، تبعات نامطلوبی دارد که اگر راهی برای گریز از آن تبعات پیدا نکنیم، قبول پیشنهاد شما و سپردن حکومت به علمای دین، ضررهایش بسیار بیش از منافعی خواهد بود.

سپس به شش ایراد آخوند به نظام حکومت اسلامی‌ای که به دست فقیهان اداره شود، پرداخته شده است. چنان‌که گفته شد، نویسنده، تمام مطالب را از «دوستی فاضل» نقل می‌کند، بدون آنکه نام او ذکر شود.

۱-۲. در سال ۱۳۸۴ آقای محسن کدیور مقاله‌ای با عنوان «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی» منتشر کرد. در یکی از پاورقی‌های این مقاله، از آقای

اکبر ثبوت به نقل از شیخ آقابزرگ، گزارشی مشابه گزارش فوق ذکر شده است؛^۱ با این تفاوت که به جای شش ایراد، از حدود ده ایراد سخن به میان آمده است؛ بدون آنکه محتوای ایرادها ذکر شود. طبق این گزارش، آقای ثبوت نقل می‌کند: شیخ آقابزرگ در پاسخ به این سؤال که چرا پیشوایان دینی مشروطیت و مشخصاً آخوند خراسانی، حکومت اسلامی بر پا نکردند و اداره حکومت را خود بر عهده نگرفتند، گفته بود:

مرحوم میرزای نایینی، عضو ارشد مجلس فتوای آخوند، به آخوند پیشنهاد می‌کند ایشان از تأیید حکومت مشروطه صرف نظر کنند و به جای آن برپایی حکومت اسلامی را وجهه همت خود قرار دهند و اداره حکومت را نیز خود بر عهده گیرند. مرحوم آخوند اظهار داشت: مگر نمی‌دانید که قبول پیشنهاد شما و سپردن حکومت به دست علمای دین، تبعات نامطلوبی دارد که اگر راهی برای گریز از آن تبعات پیدا نکنیم، ضررهای عمل به این پیشنهاد بسیار بیش از منافعش خواهد بود؟ آنگاه افزون از ده دلیل بر این مهم، یعنی تبعات منفی اقامه حکومت اسلامی در عصر غیبت اقامه می‌کند.

۱-۳. در سال ۱۳۸۵ کتابی با عنوان «حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی» منتشر شد که مجموعه مصاحبه‌هایی درباره آخوند خراسانی، به همراه برخی مقالات در آن درج شده بود. یکی از

۱. محسن کدیور، «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی» در: مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، ص ۲۵۰ و ۲۵۹.

مصاحبه‌ها، مصاحبه با آقای اکبر ثبوت بود. ایشان در این مصاحبه، ضمن معرفی خود و شیوه تحقیق و نگارش دیدگاه‌های آخوند خراسانی و ملاقات‌هایش با شیخ آقابزرگ تهرانی، به ذکر مطالبی درباره مشروطه و آخوند خراسانی پرداخته است. پس از درج مصاحبه، بخشی از کتاب تفصیلی و در دست تدوین آقای ثبوت، درباره دیدگاه‌های سیاسی آخوند خراسانی ذکر شده است. در قسمتی از آن، از پاسخ‌های آخوند به انتقاد یکی از علمای مخالف مشروطه سخن به میان آمده و دو نقد از سوی آخوند به برقراری حکومت اسلامی و حاکمیت سیاسی فقیهان مطرح شده است.^۱

۱-۴. در سال ۱۳۸۸ جزوه‌ای با عنوان «آراء آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول پیرامون تشکیل حکومت اسلامی» تکثیر و پخش شد. این جزوه به عنوان بخشی از کتاب تفصیلی در دست انتشار آقای اکبر ثبوت درباره دیدگاه‌های آخوند خراسانی و شاگردانش تنظیم شده است. در این جزوه آقای ثبوت، به نقل از آقابزرگ تهرانی پیشنهاد میرزای نایینی را به آخوند خراسانی، درباره تغییر موضع از مشروطه‌خواهی به حاکمیت ولایت فقیه و متقابلاً پاسخ‌های آخوند، در نقد این ایده مطرح کرده است؛ با این تفاوت که در این جزوه، تعداد دلایل بیشتر شده، به جای

۱. «مصاحبه با آقای اکبر ثبوت»، در: حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریاییگی، ص ۵۰۹-۶۰۴.

شش ایراد (که آقای تاج‌زاده ذکر کرده بود) و حدود ده ایراد (که آقای کدیور نقل کرده بود)، ۲۱ دلیل بیان شده است.^{۲۱}

۱. غیر از آنچه ذکر شد، از آقای ثبوت در برخی نشریات نیز مطالبی درباره آخوند خراسانی مطرح شده است و ایشان از انتشار کتابی درباره دیدگاه‌های آخوند خراسانی سخن گفته‌اند (برای نمونه، ر.ک: اکبر ثبوت، «داستان شیخ و آخوند: نقش فضل‌الله نوری و ملا محمد کاظم خراسانی در جنبش مشروطه»، *شهروند امروز* (هفته‌نامه)، سال سوم، شماره ۵۸، (۲۰ مرداد ۱۳۸۷)، ص ۱۱۴-۱۱۵).

۲. برای قضاوت بهتر درباره گزارش آقای ثبوت، به معرفی مختصر وی برمی‌نمای آنچه خود در کتاب مجموعه مصاحبه‌ها و مقالات *حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی* گفته است، می‌پردازیم: ایشان در سال ۱۳۲۴ در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن دوره ابتدایی و متوسطه، در رشته حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد؛ اما «بیش از آنکه در کلاس‌های دانشکده حقوق حاضر» شود، «به‌عنوان دانشجوی غیررسمی در کلاس‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشکده الهیات و معارف اسلامی»، خصوصاً «در کلاس‌های فلسفه اسلامی و فلسفه جدید» حضور داشت. «به‌موازات دروس دبستانی و دبیرستانی و دانشگاهی، حدود هجده سال هم دروس حوزه‌ای را دنبال کرد». در این راستا توانست نزد بسیاری از علمای بزرگ تهران و نیز برخی استادان شاخص دانشگاه تهران در علوم مختلف شاگردی کند؛ همچنین با مسافرت به شهرهای دیگر ایران توانست از بزرگان آن مناطق که در علوم قدیم و جدید تبحر داشتند، استفاده نماید و مدت کوتاهی نیز در نجف از محضر علمای آن شهر، به‌ویژه شیخ آقابزرگ تهرانی - که آقای ثبوت نوه برادر ایشان است - بهره برد. ایشان به فعالیت‌های سیاسی نیز در دوره پهلوی پرداخت و در این باره - به گفته خود - بارها به زندان افتاد یا تحت نظر قرار گرفت. با وجود ارتباط با گروه‌ها و گرایش‌های مختلف مذهبی، ملی و چپ، مبانی هیچ‌یک از آنها را به‌صورت درست نپذیرفت. آقای ثبوت

←

(ب) دلایل منتسب به آخوند

از میان چهار منبع ذکر شده درباره انتقادهای آخوند از حاکمیت سیاسی فقیهان، سه منبع (اول، دوم و چهارم)، به یک واقعه اشاره دارند و آن پیشنهاد میرزای نایینی و پاسخ‌های آخوند به وی است (هرچند تعداد دلایل در آن منابع مختلف ذکر شده است)؛ اما در منبع سوم، یعنی در نوشته‌ای که از آقای ثبوت در کتاب مجموعه مصاحبه‌ها و مقالات «حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی»، درج شده، به جلسه میرزای نایینی و آخوند پرداخته نشده و در مقابل از جلسات دیگر آخوند که در یکی از آنها مسئله حاکمیت سیاسی فقیهان، توسط آخوند

→

مشاغل بسیاری را تجربه کرده است. مشاغلی که خود از آنها نام برده است، عبارت‌اند از: کار در دادگستری، تصحیح مطبعی در چاپخانه‌ها، کارشناسی فهرست‌نویسی و نسخه‌های خطی، مترجمی، روزنامه‌نویسی، تدریس به‌صورت خصوصی و عمومی در مقاطع مختلف در حوزه و دبیرستان و دانشگاه، سرپرست مرکز تحقیقات فارسی در هند و پاکستان و مشاور گروه فلسفه بنیاد دایرةالمعارف. تحقیقات و تألیفات ایشان نیز همچون تحصیلاتشان در رشته‌ها و موضوعات مختلف بوده است: «تاریخ موسیقی، اصول فقه، فلسفه، سیاست، هندشناسی، تحلیل جنبش‌های فکری و اجتماعی، عرفان، حقوق، کلام، ادبیات و غیره». بیشتر آثار منتشرشده ایشان به‌صورت مقالات بلند تحقیقی بوده است. از جمله آثار غیرمنتشره وی، کتابی است درباره «دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی آخوند خراسانی و شاگردان او» (ر.ک: «مصاحبه با آقای اکبر ثبوت»، در: *حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی*، به‌کوشش محسن دریاییگی، ص ۵۱۰-۵۱۴).

به نقد کشیده شده، سخن به میان آمده است. با وجود آنکه نقدهای مطرح شده در این جلسه، به نوعی در گزارش از جلسه میرزای نایینی با آخوند نیز ذکر شده است و از این زاویه ذکر مطالب به صورت جداگانه لزومی ندارد، با این حال، به دلیل تفاوت در بیان مطالب و نیز برای آگاهی دقیق از شیوه گزارش دهی آقای ثبوت، قسمتی از نوشته مذکور بیان می شود؛ سپس، خلاصه و چکیده مطالب جزوه تکثیری، که در آن ۲۱ مورد از انتقادهای آخوند در مقابل پیشنهاد میرزای نایینی آورده شده است، ذکر می گردد.

یک) در کتاب مجموعه مصاحبه‌ها در بخشی از نوشته‌ای که به قلم آقای ثبوت به نقل از شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب مجموعه مصاحبه‌ها و مقالات «حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی» آمده، چنین ذکر شده است: در گیرودار مبارزه با استبداد و کوشش برای استقرار مشروطه، یکی از علمای مخالف مشروطه نزد آخوند رفته و تلاش می کند که ایشان را متقاعد به جدا شدن از مشروطه طلبان نماید. او از آخوند سؤال می کند که آیا شما با اجرای قوانین شرع و حاکمیت شریعت مخالفید؟ پس از آنکه آخوند با تعجب جواب منفی داده بود، آن عالم گفته بود: اگر مخالف نیستید، پس چرا از حکومت مشروطه طرفداری نمی کنید و حتی اقدامات مشروطه طلبان را تخطئه می کنید؟ مرحوم آخوند در ضمن پاسخ بسیار مفصل خود، می گوید:

... چه فایده‌ای دارد که بی آنکه امکانات لازم برای تحقق حاکمیت شریعت موجود باشد، اسم شریعت و مشروعه را بر روی حرکتی بگذاریم و بعد هم مثل مشروعه طلبان فعلی، هزار جور کار خلاف شرع بکنیم و شرع را در معرض بدترین اتهامات قرار دهیم و مردم را در شرایطی بگذاریم که نه فقط حسرت حکومت‌های غیر مشروعه، بلکه حسرت حکومت‌های کفر را بخورند و زبان حالشان این شعر ابوعطاء سندی باشد: «یا لیت جور بنی مروان عاد لنا یا لیت عدل بنی العباس فی النار» و بگویند: «و ما جاء یوم ارتجی فیہ راحه فجزبته الایکیت علی امس»... آیا عمال این حکومت [= حکومت محمدعلی شاه که مشروعه خواهان از آن با عنوان حکومت مشروعه طرفداری می کنند] کامل ترین مصداق‌های این اشعار نیستند: «ظلموا الرعبه و استجازوا کیدها و عدوا مصالحها و هم اجراؤها / ساس الانام شیاطین مسلطه فی کل مصر من الوالین شیطان»... مگر بدون وجود مقتضیات و شرایط لازم، می توان حکومت اسلامی صالح و حقیقی بر سر کار آورد؟ اگر این امر ممکن بود، پس چرا پس از وفات پیامبر ﷺ که عباس بن عبدالمطلب و برخی دیگر، از امیر مؤمنان ﷺ خواستند قیام کند و منصب خلافت را عهده دار شود، ایشان نپذیرفت و پاسخشان حکایت از آن داشت که اوضاع زمانه را برای این امر مناسب نمی داند و «مجتنی الثمرة لغير وقت ایناعها کالزراع بغير ارضه». چنان که امام حسن ﷺ نیز از خلافت کناره گرفت و در تعریف جهل فرمود: «سرعة الوثوب علی الفرصة قبل الاستکمال منها» و در تعریف عقل فرمود: «التجرع للفضة حتی

تعال الفرصة... اینک من هم می گویم: «جعل الله لكل شيء قدرا و لكل قدر اجلا». «اذا رمت الامانى قبل وقت فلست بواجد تلك الامانى / فقبل الوقت كان سؤال موسى فكان جواب ذلك لن ترانى»... در روزگار حاضر نیز من تشکیل حکومت حقّه را ممکن نمی دانم...؛ حتی اگر این فرض محال را بپذیریم که می توانیم در مملکتمان یک حکومت حقّه بر پا کنیم، در مورد ممالک دیگر حتی به عنوان فرض محال نیز چنین امیدی نمی توانیم داشته باشیم. بالعین و العیان می بینیم که حکومت های باطل روزبه روز قوی تر می شوند و به جای حق، مثل همیشه همچنان زور حاکم است: «الدهر كالدهر و الايام واحده و الناس كالناس و الدنيا لمن غلبا». در این شرایط ما چه باید کنیم؟ جز اینکه قبول کنیم در عالم سیاست، خوب و خوب تر وجود ندارد که در جست و جوی آن باشیم؛ بلکه آنچه هست بد و بدتر است و به مصداق حدیث: «من ابتلى ببلیتین فلیختر ایسرهما»، ما باید برای فرار از بلای بزرگ تر بلای کوچک تر را اختیار کنیم... اگر ما یک حکومتی با عنوان اسلامی و شرعی و مشروع بر سر کار بیاوریم و زمام امور حکومت را هم به دست پیشوایان دینی بدهیم و اصرار داشته باشیم که تمام احکام اسلامی از جمله در مورد نامسلمانان و مخالفان اسلام و تشیع اجرا شود - چنان که این راه را در پیش گیریم - بر فرض هم که در داخل مملکت خودمان موفقیت هایی کسب کنیم، در خارج از مملکت خودمان با دو خطر بسیار بزرگ مواجه خواهیم بود: یکی اینکه رفتار ما خصوصاً در مورد مخالفان اسلام و تشیع و پیروان مذاهب

غیراسلامی و مسلمانان غیرشیعی، سرمشقی خواهد بود برای حکومت های نامسلمان و غیرشیعی در رفتار با مسلمانان و شیعیان...؛ یعنی هر اقدامی که در داخل مملکتمان در مورد غیرمسلمانان و غیرشیعیان بکنیم، باید منتظر باشیم که نظیر آن را حکومت های غیرمسلمان و غیرشیعی در مورد شیعیان و مسلمانان بکنند، هر چند به عقیده ما ظالمانه باشد. ما هم با توجه به وضعیتی که داریم، هیچ وسیله ای برای دفاع از آنان نداریم؛ پس وقتی امکان دفاع از همکیشان و هم مذهبان خود را در خارج از مملکتمان نداریم، تا آخرین حد امکان باید سعی کنیم که در داخل مملکت خود، دست به اقدامات حادی نزنیم که حکومت های غیرمسلمان یا غیرشیعی در مقام مقابله به مثل برآیند و همکیشان و هم مذهبان ما را در فشار بگذارند و بر آنان ستم کنند. ما باید بدانیم که «و من لا یصانع فی اموره کثیره یضرس بانیب و یوطأ بمنسم». چنان که در دوره صفوی، وقتی در داخل ایران فشار بر اهل سنت شروع شد و ایادی حکومت و وابستگان آن، مقدسات اهل سنت را به باد ناسزا گرفتند... من وقتی این فجایع و کشتارها [= کشتار شیعیان توسط عثمانی ها] را در کنار فشارهای صفویان و وابستگانشان بر اهل سنت و توهین هایی که به مقدسات سنیان کردند، می گذارم، بی اختیار به یاد حدیث شریف امام باقر علیه السلام می افتم که: «یحشر العبد یوم القیامة و ما ندی دما فیدفع الیه شبهة المحجّمه أو فوق ذلک فیقال له هذا سهمک من دم فلان، فیقول یا رب انک لتعلم انک قبضتنی و ما سفکت دما، فیقول بلی سمعت من فلان روایة کذا و کذا فرویتها علیه فقلت

حتى صارت الى فلان الجبار فقتله عليها و هذا سهمك من دمه»؛
 نیز این حدیث شریف به روایت صدوق از امام صادق (ع): «بیجیء
 يوم القيامة رجل الى رجل حتى يلطخه بالدم والناس في الحساب
 فيقول يا عبدالله ما لي و لك فيقول اعنت على يوم كذا و كذا
 بكلمة فقتلت». وقتی حتی نقل روایتی که به قتل یک بی گناه
 انجامد، موجب مسئولیت در برابر خدا و مشارکت در جنایت قتل
 شود، کارها و سخنانی که به کشتار هزاران شیعه بی گناه انجامیده
 است، چه حکمی دارد؟!... [ما] به همان اندازه و با همان لحنی که
 مخالفان خود و مخالفان دین و مذهب خود و مقدسات آنان را
 تخطئه می کنیم، باید اجازه دهیم که آنان نیز در مورد ما بدان گونه
 عمل کنند. از پیامبر (ص): بشنویم که: «ما احببت أن يأتيه الناس اليك
 فأته اليهم وما كرهت أن يأتيه الناس اليك فلا تأته اليهم». از امیر
 مؤمنان بشنویم که خطاب به امام حسن (ع) می فرماید: «یا بنی
 اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک، فاحبب لغيرک ما تحب
 لنفسک واکره ما تکره لها...» (تا آنجا که می فرماید): «واستقیح من
 نفسک ما تستقیح من غیرک وارض من الناس بما ترضاه لهم من
 نفسک». در جای دیگر می فرماید: «ارض للناس ما ترضی لنفسک
 و آت الی الناس ما تحب أن یؤتی الیک». از امام حسن (ع) بشنویم
 که: «صاحب الناس مثل ما تحب أن یصاحبوک». از امام باقر (ع)
 بشنویم که: «قولوا للناس احسن ما تحبون أن یقال لکم». از امام
 صادق (ع) بشنویم که: «احبوا الناس ما تحبون لأنفسکم أما یتحیی
 الرجل منکم أن یرف جاره حقه و لایعرف حق جاره». که در
 تمام این احادیث، دستور این است که نه تنها با شیعیان و نه فقط

با کلیه مسلمانان، بلکه با همه مردم جهان که مصداق ناس هستند،
 باید همان گونه رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار کنند...
 از طرف دیگر، این مسلم است که اگر ما حکومت دینی بر پا
 کنیم و پیشوایان دینی مان زمام امور حکومت را در دست گیرند
 و آنچه را حکام حکومتی شرع می دانند، اجرا کنند، نتیجه اش
 آن خواهد شد که در گوشه و کنار دنیا پیروان مذاهب غیراسلامی
 و نیز مسلمانان غیرشیعی هم ترغیب شوند که به جای
 حکومت های فعلی غیرمسلمان یا غیرشیعی، حکومت ها
 و قدرت های دیگری بر سر کار بیاورند که متکی بر تعصبات
 مذهبی غیراسلامی و حتی ضداسلامی و ضدشیعی باشند و
 زمام امور را به دست کسانی بپارند که تعصبات مذکور چشم
 دلشان را صددرصد کور کرده و خصومتشان با ما و دین ما، صد
 درجه بیشتر از حکومت های فعلی باشد و جز به نابودی مطلق
 اسلام یا تشیع نمی اندیشند... حکومت هایی که با اتکا بر مذاهب
 غیراسلامی یا گرایش های مذهبی غیرشیعی بر سر کار آیند، نه فقط
 اسلام سیاسی و تشیع سیاسی، بلکه تمام ابعاد اسلام و تشیع را از
 میان خواهند برد و ما را به روزی می نشانند که بگوییم: «عبت
 علی سلم فلما ترکته و جرّبت اقواما بکیت علی سلم». بهر حال،
 عاقلانه نیست که ما به نام تشکیل حکومت دینی و سپردن
 حاکمیت به دست رجال دین، موجب شویم که دشمنانی بسیار
 کینه توزتر از دشمنان کنونی مان به قدرت برسند و برای ما و
 همکیشان و هم مذهبیان ما، خصوصاً آنها که در قلمرو حکومت ما
 نیستند، شرایطی بدتر از شرایط کنونی فراهم آید. در هر قدمی که

برمی‌داریم، باید همه جوانب را ملاحظه کنیم و اگر نه، به گفته شاعر عرب: «إن الزنائر ان حرکتها سفلها من کورها اوجعت من لسعها الجسدا»^۱

(دو) در جزوه تکثیر شده

در جزوه تکثیری (منبع چهارم)، ۲۱ مورد به عنوان پیامدهای نامطلوب حاکمیت سیاسی فقیه، از نظر آخوند ذکر شده است. چنان‌که ذکر شد، این موارد، به نوعی دربردارنده دلایل ذکر شده در مقاله «انقلاب مشروطه و روحانیت» و نوشته درج شده در مجموعه مصاحبه‌ها و مقالات «حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی» نیز هست.

چکیده ۲۱ مورد مطرح شده در جزوه، ذکر می‌شود:

۱. تشکیل حکومتی برپایه مذهب شیعه که در رأس آن عالمان شیعه باشند، موجب شکل‌گیری حکومت‌های متعصب دینی ضد شیعی در مناطق دیگر خواهد شد؛
۲. اگر علما عهده‌دار حکومت شوند، به دلایلی، به عامل مهمی در جلوگیری از مبارزه با فسادها تبدیل می‌شوند؛ از جمله بدین دلیل که فسادها و کاستی‌های مربوط به حکومت را نمی‌بینند (چون انسان عیب خود را کمتر می‌بیند)؛

۱. «مصاحبه با آقای اکبر ثبوت»، در: حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریابیگی، ص ۵۳۹-۵۵۳.

۳. اگر عالمان در جای حاکمان قرار گیرند، از یک سو سنگر مبارزه با فساد را از دست می‌دهند و از سوی دیگر در جایی قرار می‌گیرند که مرکز نشر فساد است و خود فاسد می‌شوند؛

۴. از آنجاکه فقیهان از فن سیاست بی‌بهره‌اند، حاکمیت سیاسی آنان، عمل بدون معرفت است که در اسلام از آن نهی شده است؛

۵. آنچه مطلوب است، تبعیت حکومت از دین است؛ اما با حاکمیت سیاسی فقیهان، حکومت اصل و هدف می‌شود و در نتیجه، دین تابع حکومت می‌شود؛

۶. انتظار مردم آن است که با حاکمیت سیاسی فقیهان، وضعیت جامعه مانند حکومت عدل امام زمان علیه السلام شود؛ در نتیجه با وجود برخی مشکلات و بی‌عدالتی‌ها در حاکمیت فقیهان، مردم در مورد اصل حکومت امام زمان علیه السلام و نیز در بقیه مقدسات به شک می‌افتند؛

۷. در صورت حاکمیت فقیهان، به دلیل رقابتی که میان آنها برای دستیابی به مناصب و امتیازات حکومتی درمی‌گیرد، اعتقاد مردم به پیشوایان مذهبی، بلکه به اصل دین متزلزل خواهد شد؛

۸. لازمه تصدی حکومت توسط فقیهان و روحانیان آن است که برای تمام مناصب مدیریتی، افراد آگاه از قوانین اسلام، متدین و کاردان وجود داشته باشند؛ در حالی که برای یک‌دهم مناصب موجود نیز، افراد واجد سه شرط مزبور، موجود نیست؛

۹. اگر حکومت به دست روحانیان بیفتد، خالی شدن حوزه و بر زمین ماندن مسئولیت‌های حوزوی و در نتیجه ضربه خوردن اسلام قطعی است؛

۱۰. برای جلوگیری از سوءاستفاده برخی اطرافیان و نزدیکان علما، نباید حکومت به دست علما بیفتد؛
۱۱. اگر مردم احساس کنند هدف علما دستیابی به قدرت است، اعتقادشان به خلوص نیت آنان سست می‌شود؛
۱۲. امر حکومت و سیاست، با فریب‌کاری، دروغ‌گویی و استفاده از شیوه‌های نادرست پیوند خورده است؛ در نتیجه اگر فقیهان عهده‌دار حکومت و سیاست شوند، گریزی از این امور ندارند؛
۱۳. تشکیل حکومت به دست فقیهان، میدان دادن به غریزه ریاست‌طلبی است که مانع از شناخت حقیقت می‌شود.
۱۴. [ولایت فقیه، حکومت مطلقه است] و «بنیاد حکومت مطلقه، ویران‌شدنی است»؛ زیرا این نوع از حکومت، منشأ فسادها و ظلم‌های بی‌حد و حصر است؛
۱۵. اگر علما مدعی شوند که آیین اسلام و مذهب شیعه، بهترین طرح را برای سامان دادن به کلیه امور دنیوی مردم آورده است و این طرح نیز در اختیار ماست و ما آن را اجرا می‌کنیم، مسئولیت همه مشکلات و تباهی‌ها با آنها خواهد بود؛
۱۶. برای تشکیل حکومت صالح، افزون بر صلاحیت حاکم، تشکیلات حکومتی نیز باید صالح باشد. امام صادق علیه السلام به جای پذیرش حاکمیت، به تعلیم و ارشاد بندگان خدا پرداخت تا سطح معرفت مردم بالا برود و وضع تشکیلات و نظم اجتماعی بهتر شود. علما نیز باید در وضعیت فعلی چنین کنند؛

۱۷. تشکیل حکومت کاملاً حقه، هم از منظر عقلا غیرعملی است و هم کسانی که به منطبق اهل بیت علیهم السلام ایمان دارند نمی‌توانند این ادعا را بپذیرند؛ زیرا امام صادق علیه السلام به صراحت می‌فرماید: «ما یكون هذا الامر حتى لا یبقی صنف من الناس الا قد وکوا علی الناس حتی لا یقول قائل اننا لو ولینا لعدلنا»؛
۱۸. لازمه سپردن حکومت به دست پیروان یک فقیه، جلوگیری از تفقه و اجتهاد آزاد است و در نتیجه، ضربه بزرگی به فقه و اصل مکتب شیعه خواهد بود؛
۱۹. اگر علما عهده‌دار حکومت شوند، دسترس مردم به آنها محدود خواهد شد و در نتیجه علما نمی‌توانند از مشکلات آنها آگاه شوند و در رفع مشکلات تلاش کنند؛
۲۰. اگر علما به دنبال کسب قدرت و حکومت باشند، لازمه آن سرکوب سیاست‌مدارانی است که با شعار حکومت ملی و رهایی از استبداد، در مبارزه با استبداد در کنار علما بودند و این مسئله به جنگ داخلی و کشتار می‌انجامد؛
۲۱. مشاغل حکومتی، خواه‌ناخواه دل‌بستگی‌های دنیوی و مادی به دنبال دارد که تبعات آن، هم برای تقوا و عدالت فقیه خطر دارد و هم برای فقاها و اجتهاد او.

بررسی گزارش

(أ) بررسی سندی

ما به پنج دلیل نمی‌توانیم به گزارش آقای ثبوت اعتماد و اطمینان کنیم:

یک) ناسازگاری «گذشت زمان طولانی» و «دقیق بودن گزارش» آقای اکبر ثبوت، مطالب مذکور را که ضمن گزارشی بسیار مفصل و همراه با جزئیات بسیار (روایات، اشعار، ضرب‌المثل‌ها، اسامی و واقعات تاریخی و...) است، در دههٔ چهل شمسی، از شیخ آقابزرگ شنیده و نوشته است. بنا به اعتراف خود ایشان، «در یورش‌های مکرر ساواک» در سال‌های ۱۳۵۱ - ۱۳۵۲ ش، بسیاری از نوشته‌ها و آنچه از بزرگان به یادگار داشت، از دست رفت و ایشان نیز به دلیل «عمق فاجعه» و «کثرت گرفتاری» و «عدم فرصت» به «تحریر مجدد آنها پرداخت». تا آنکه در سال ۱۳۵۹ ش، مباحثات با برخی افراد، ایشان را «به یاد آنچه از شیخ آقابزرگ شنیده بود» انداخت و موجب شد «با کمک یادداشت‌های غارت‌نشده و آنچه از شنیده‌ها به یاد داشت»، مقالهٔ مفصلی در چند قسمت بنویسد. این مقاله به چاپ نرسید و «نسخهٔ پاک‌نویس‌شدهٔ آن، این قدر دست‌به‌دست گشت تا گم‌و‌گور شد». مجدداً - پس از حدود ۲۲ سال - در سال ۱۳۸۱ ش، در جریان گفت‌وگو با برخی افراد، سخن به آخوند خراسانی و مشروطیت کشیده شد. این مسئله در ادامه موجب شد مقداری از پیش‌نویس مقاله‌ای را که در سال ۱۳۵۹ ش نوشته بود، پیدا شود. «این گونه، طرح اولیهٔ کتاب دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی آخوند خراسانی و شاگردانش فراهم آمد» که مطالب و گزارش‌های ذکرشده، پاره‌ای از مطالب آن نوشتار تفصیلی است.

سؤال این است که چگونه می‌توان به چنین گزارش تفصیلی که تمام آن جنبهٔ نقلی و تاریخی دارد و آیات، روایات و اشعار و ضرب‌المثل‌های

بسیاری در آن ذکر شده است و ازسوی دیگر بسیاری از آن از بین رفته و مجدداً بازسازی شده است، اعتماد کرد؟ با توجه به اینکه آقای ثبوت، بر این نکته تأکید دارد که «هیچ نکته‌ای و حتی هیچ مستندی، اعم از آیه و روایت و شعر و ضرب‌المثل و... بر محتوای آنچه از شیخ آقابزرگ (و بزرگان دیگری که نام برده‌ام) شنیدم، نیفزودم»^۱.

به‌عبارت‌دیگر، لازمهٔ پذیرش گزارش آقای ثبوت آن است که اولاً بپذیریم شیخ آقابزرگ حافظه‌ای خارق‌العاده داشته که پس از گذشت بیش از پنجاه سال (حدود ۱۲۸۶ تا حدود ۱۳۴۰ ش)، مطالب و گفته‌های تفصیلی آخوند را در جلسات مختلف^۲ همراه با جزئیات - حتی ضرب‌المثل‌ها، اشعار، اسامی افراد، اماکن و نقل‌های موردی تاریخی که در بیانات آخوند مطرح شده - همچون یک ضبط‌صوت در خاطر سپرده و برای آقای ثبوت نقل کرده است؛^۳ ثانیاً آقای ثبوت نیز چنان حافظهٔ

۱. «مصاحبه با آقای اکبر ثبوت»، در: *حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند*

خراسانی، به‌کوشش محسن دریابیگی، ص ۵۳۶-۵۳۷.

۲. مطالب آقای ثبوت از شیخ آقابزرگ، بسیار زیاد است. تنها یک مورد آن، که دربارهٔ پاسخ‌های آخوند به پیشنهاد نایینی است - و در جزوهٔ تکثیری آمده - در حدود ۳۵ صفحه (هر صفحه حدود ۳۵۰ کلمه) است.

۳. آقای ثبوت تصریح دارد که شیخ آقابزرگ، مطالب را از حافظهٔ خود بیان می‌کرد و مطالب آخوند را یادداشت نکرده بود. (ر.ک: «مصاحبه با آقای اکبر ثبوت»، در: *حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی*، به‌کوشش محسن دریابیگی، ص ۵۳۶).

ایشان با ذکر دو قضیه از شیخ آقابزرگ، از قوت حافظهٔ ایشان سخن گفته است و

محیر العقولی دارد که پس از گذشت حدود چهار دهه و با وجود از بین رفتن بسیاری از نوشته‌های نقل شده، باز هم با جزئیات تمام، آن مطالب را در خاطر نگاه داشته است!

دو) ناسازگاری مطالب با روزگار آخوند

چنان که آقای ثبوت از قول برخی افرادی که مطالب و گزارش‌های ایشان را خوانده‌اند، می‌نویسد، «این حرف‌ها به آخوند و به روزگار او نمی‌خورد و متعلق به روزگار ماست».^۲ در واقع، مطالب مذکور توسط کسانی می‌تواند مطرح شود که انقلاب اسلامی، دوره جمهوری اسلامی و حاکمیت سیاسی فقیهان را درک کرده، با برخی نواقص و اشکالات این نظام مواجه شده باشند.^۳

→

تلاش دارد استبعاد طبیعی‌ای را که برای خوانندگان با مطالعه گزارش‌های متناسب به آخوند پیش می‌آید، رفع کند؛ اما دو مورد ذکر شده، معمولی است و به هیچ وجه نمی‌تواند ثابت کند که حافظه شیخ آقابزرگ، «حافظه حیرت‌آور» و همچون یک ضبط صوت بوده است.

۱. توصیه می‌شود - با توجه به نکات گفته شده - یک بار دیگر مطالبی که مستقیماً از نوشته آقای ثبوت در کتاب مجموعه مصاحبه‌ها و مقالات «حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی» نقل شد، مطالعه شود.

۲. همان، ص ۵۳۸.

۳. البته، این مطلب به معنای پذیرش ایرادات آقای ثبوت به دوره جمهوری اسلامی نیست. در این زمینه در بخش پاسخ‌های حلی، مطالبی ذکر می‌شود. تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که کاستی‌ها و ایرادات موجود در نظام جمهوری اسلامی، زمانی

←

ظاهراً به دلیل همین اشکال بوده است که آقای ثبوت، گفت‌وگوی مرحوم نایینی با آخوند و اشکالات متعدد آخوند بر عملی شدن ولایت فقیه را در نوشته‌ای که برای انتشار داده، ذکر نکرده است. آقای محسن دریاییگی که با آقای ثبوت مصاحبه نموده و نوشته ایشان را پس از مطالب مصاحبه ذکر کرده است، در پاورقی می‌نویسد:

آقای ثبوت در اصل نوشته خود، دیدگاه مرحوم آخوند را درباره شرایطی که با توجه به آن باید حکومت برپا کرد، به همراه شواهد تاریخی و... آورده؛ اما به درج آن در این مجموعه راضی نشدند و به حذف آن دستور دادند؛ زیرا از منظر ایشان مطالب باید پخته‌تر می‌شد تا تصور نشود این مطالب از خود نگارنده است.^۱

روشن نیست منظور از «پخته‌تر شدن» یعنی چه؟ اگر گزارش، تاریخی است و ایشان مطالب را از شیخ آقابزرگ نقل می‌کند، پخته‌تر شدن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ مگر بنا بود که تحلیل‌ها و دیدگاه‌های خود ایشان ذکر شود که نیاز به «پخته‌تر شدن» داشته است؟!^۲

→

می‌تواند به مطالب مطرح شده در نوشته آقای ثبوت تفسیر شود که با انگیزه‌های مخالف نظام، قرانت و تفسیر شود؛ در غیر این صورت، نشان‌دهنده ناتوانی ذهنی فرد در تحلیل درست و جامع مسائل جامعه است.

۱. همان، ص ۵۳۸.

۲. در همین زمینه، شایان ذکر است: ۱. کتاب مجموعه مصاحبه‌ها و مقالات «حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی»، که در آن گفت‌وگوی نایینی با آخوند خراسانی ذکر نشده، در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است و جزوه تکثیری که گفت‌وگوی

←

سه) سطحی بودن استدلال‌ها و ناسازگاری آن با مقام علمی آخوند بسیاری از استدلال‌ها و نقدهای مطرح‌شده، سست، سطحی و عوامانه است و بسیار بعید است که آخوند خراسانی چنین استدلال‌های کم‌مایه‌ای را مطرح کرده باشد؛ به عبارت دیگر، فردی که کتاب دقیقی چون کفایة الاصول را نگاشته است، نمی‌تواند استدلال‌هایی چنین سطحی را مطرح کرده باشد. در بخش بررسی دلالتی، به پاسخ استدلال‌ها پرداخته خواهد شد.

چهار) ابهام در گزارش

مطالب آقای ثبوت درباره کیفیت دریافت مطالب توسط شیخ آقابزرگ تهرانی ابهام دارد؛ اینکه آیا شیخ آقابزرگ خود در جلسه حضور داشته یا با واسطه شنیده است؟ آیا یک جلسه بوده است یا جلسات متعدد؟ آیا جلسه یا جلسات مذکور میان خواص بوده (مثلاً مجلس فتوای آخوند) یا جلسه عمومی بوده است؟

→

مذکور و ایرادات ۲۱ گانه منتسب به آخوند در آن آمده، دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۸۸ انتشار یافته است؛ ۲. با توجه به شخصیت، زندگی و توانایی‌های علمی آقای ثبوت که قبلاً در پاورقی قسمت «نگاهی به منابع» ذکر شد. به دست می‌آید که ایشان اطلاعات عمومی گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف دارند و این امر با مسائل و مباحث متنوع مطرح‌شده در گزارش مستند به آخوند خراسانی، سازگاری دارد. استفاده از آیات و اشعار و ضرب‌المثل‌های گسترده نیز می‌تواند در همین راستا مورد توجه قرار گیرد.

از مطالب جزوه تکثیری، برداشت می‌شود که اولاً شیخ آقابزرگ در مجلس فتوای مرحوم آخوند خراسانی بوده و پیشنهاد نایینی نیز در چنین مجلسی مطرح شده است؛ ثانیاً مطالب آخوند در جلسات متعدد مطرح شده است نه در یک جلسه؛ ثالثاً شیخ آقابزرگ نیز حضوراً جلسات را درک کرده است. این در حالی است که در میان اعضای مجلس فتوای آخوند، نام آقابزرگ ذکر نشده است و اساساً آقابزرگ در آن زمان، دارای چنین موقعیتی نبوده است؛ گرچه ایشان از شاگردان آخوند و مشروطه‌خواهان بود.

ابهام دیگر، درباره انتقادات منتسب به آخوند در پاسخ به پیشنهاد میرزای نایینی است: در گزارش منبع اول (مقاله آقای تاجزاده) ۶ نقد، در نقل منبع دوم (مقاله آقای کدیور) حدود ۱۰ نقد^۱ و در منبع چهارم ۲۱ نقد ذکر شده است. چگونه می‌توان این تفاوت را روشن کرد؟

از سوی دیگر - بنا به نقل آقای ثبوت در نوشته مندرج در مجموعه مصاحبه‌ها و مقالات - شیخ آقابزرگ از جلسه دیگری یاد کرده است که یکی از علمای مخالف مشروطه، دلیل حمایت نکردن آخوند از مشروطه‌خواهان را پرسیده است و آخوند شبیه به برخی از همان مطالبی

۱. تعبیر آقای کدیور «افزون از ده دلیل» است و به‌طور معمول، در چنین تعبیرهایی، دلایل بیش از یازده - دوازده مورد نمی‌تواند باشد (ر.ک: محسن کدیور، «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی» در: مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، ص ۲۵۹).

که در پاسخ به پیشنهاد نایینی مطرح شده بود، ذکر کرده است. آیا آخوند در جلسات مختلف درباره حاکمیت سیاسی فقیهان سخن به میان آورده و اساساً در فضای زمان مشروطه، چنین بحث‌هایی رایج بوده است؟

پنج) تناسب نداشتن زمان مشروطه با پیشنهاد حاکمیت سیاسی فقیهان در عصر مشروطه، مسئله حاکمیت سیاسی فقیه، مسئله محوری و مورد نزاع نبوده است و هیچ گروهی به این موضوع به عنوان الگویی اجرشدنی و برای عمل نگاه نمی‌کرد. مقصود جریان مشروطه‌خواه نیز از عنوان «مشروطه‌خواهی»، مسلماً حاکمیت سیاسی فقیه نبود؛ بلکه مرادشان تأکید بر شریعت، حاکمیت فقه شیعه در نظام مشروطه، نظارت علما بر قوانین اساسی و مجلس شورا، جلوگیری از مفاسد دینی و اخلاقی (در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها) و مانند اینها بود. در این زمینه، لوائج متحصنین عبدالعظیم (انتشار یافته با مدیریت و نظارت شیخ فضل‌الله نوری)، به اندازه کافی گویاست.^۱

به عبارت دیگر، آنها خواستار آن بودند که رویکرد نظام مشروطه، دینی و اسلامی باشد، نه غربی و مغایر با دین و شریعت. در هیچ‌یک از مطالب منتشر شده مشروطه‌خواهان، مطلبی دال بر آنکه آنها خواستار حاکمیت عملی فقیهان باشند، نمی‌بینیم؛ البته برخی سخنان و نوشته‌ها از آنان وجود دارد که به لحاظ نظری بر ولایت عامه فقیهان تأکید می‌کند؛ اما این

۱. ر.ک: محمد ترکمان، *رسانا، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله*

نوری، ج ۱، ص ۲۳۱-۳۶۲.

مطالب به عنوان اشکالی بر نظام مشروطه غربی مطرح می‌شد که پایه مشروعیت خود را بر خواست مردم قرار می‌داد، نه آنکه آنان در مقام عمل در پی حاکمیت فقیهان باشند (تا به دنبال آن به آخوند و برخی از علمای دیگر نسبت داده شود که آنها مفاسد عملی بر این خواسته مشروطه‌خواهان مترتب دانسته و با آن مخالفت نموده‌اند).

جالب است که آقای ثبوت، خود - به مناسبت بیان انگیزه تحقیق درباره دیدگاه‌های مربوط به انقلاب اسلامی - می‌گوید: علمای مخالف مشروطه، «به جای آنکه در فکر تأسیس حکومت اسلامی به رهبری روحانیان باشند، راه چاره را همکاری با نظام سلطنتی و حمایت از آن در مقابل مشروطه‌خواهان دانستند».^۱

(ب) بررسی دلایلی (پاسخ به استدلال‌های ذکر شده)

با توجه به ایراداتی که ذکر کردیم، نمی‌توانیم ادعای آقای ثبوت را در نسبت دادن مطالب و استدلال‌ها به آخوند خراسانی بپذیریم. ما این استدلال‌ها را به خود آقای ثبوت نسبت می‌دهیم و به اختصار به پاسخ آنها می‌پردازیم.

چنان‌که گفته شد، تعداد قابل توجهی از استدلال‌ها و نقدهای مطرح شده آقای ثبوت، سطحی است. در پاسخ به آنها، ابتدا نکات و اصولی کلی - که برخی از آنها از بدیهیات عقلی و شرعی است - ذکر

۱. «مصاحبه با آقای اکبر ثبوت»، در: *حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند*

خراسانی، به کوشش محسن دریابیگی، ص ۵۱۵.

می‌شود؛ سپس در ادامه، با توجه به این نکات، به ۲۱ مورد اشکال و استدلال آقای ثبوت، به اختصار پاسخ خواهیم داد:

۱. اسلامیت حکومت، امری تشکیکی و ذومراتب است؛ ۲. دفع افسد به فاسد در هر مرحله‌ای واجب است؛ ۳. امر به معروف و نهی از منکر، بر همه افراد جامعه - در چارچوب شرایط تعیین شده - واجب است؛ ۴. حضور معصوم علیه السلام، علت تامه رفع فساد نیست؛ چنان‌که در زمان حاکمیت (محدود) معصومان نیز مشکلات و مفاصد وجود داشت؛ ۵. فقاقت برای حاکمیت سیاسی در دوره غیبت کافی نیست؛ بلکه دو شرط مهم «تقوا» و «آگاهی و مدیریت سیاسی» نیز لازم است؛ ۶. لازمه حکومت اسلامی و ولایت سیاسی فقیهان، آن نیست که عالمان و روحانیان، عهده‌دار امور اجرایی شوند؛ ۷. لازمه تکامل انسان و رسیدن به قرب خداوند، مبارزه با جنبه‌های مختلف و گوناگون نفس اماره، وسوسه‌های شیطان و مظاهر دل‌فریب دنیا است؛ ۸. روشنگری و آگاهی اذهان عمومی، از امور لازم در هر دوره و تحت هر شرایطی است؛ ۹. مصلحت و تقیه، جزئی از اصول اسلامی و مذهب شیعه است؛ ۱۰. سیاست، مساوی با فریب و دروغ و استفاده از روش‌های نادرست نیست؛ ۱۱. حاکمیت سیاسی فقیه، مطلقه (به معنای نبود هیچ قیدی) نیست؛ ۱۲. با حاکمیت سیاسی فقیهان، زمینه بیشتری برای ترویج دین و نیز آشنایی با مشکلات مردم و رسیدگی به آنها فراهم می‌شود.

با در نظر گرفتن این نکات، به اختصار، پاسخ ۲۱ اشکال آقای ثبوت نسبت به حاکمیت ولایت فقیه - به ترتیبی که ایشان در جزوه آورده است - ذکر می‌شود:

۱. مطابق استدلال آقای ثبوت به اینکه «لازمه تشکیل حکومت مبتنی بر حاکمیت فقیه، فشار بر شیعیان و شدت گرفتن تعصبات مذهبی در مناطق دیگر است»، اساساً هیچ حکومت دینی حتی در زمان معصومان علیهم السلام نباید تشکیل شود؛ زیرا تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی موجب می‌شود اولاً حکومت‌های دیگر غیر حقه نیز بخواهند بر مسلمانان و شیعیان فشار آورند و ثانیاً حکومت‌های دینی غیر اسلامی و غیر شیعی شکل گرفته، تعصبات مذهبی شدت یابد! در حالی‌که باید گفت حکومت اسلامی، بر اساس اعتدال و عقلانیت پایه‌گذاری شده، بنایی بر تعصبات مذهبی ندارد تا موجب شکل‌گیری تعصبات مذهبی در مناطق دیگر شود. در همین زمینه، این نکته گفتنی است که مصلحت و تقیه جزئی از اصول اسلامی و مذهب شیعه است؛ طبعاً در صورت وجود خطر برای شیعیان در نقاط دیگر، حاکم اسلامی نمی‌تواند مثلاً حکم گرفتن جزیه از کفار اهل کتاب را اجرا کند؛
۲. اینکه گفته شد «حاکمیت سیاسی فقیهان، موجب جلوگیری از مبارزه با مفاصد می‌شود»، مبتنی بر عدم توجه به شرط عدالت و تقواست؛ زیرا یکی از شروط مهم برای فقیهی که عهده‌دار حکومت می‌شود، داشتن درجه بسیار بالایی از تقواست. این ویژگی هم در ابتدا و هم در ادامه حکومت لازم است و با از دست دادن تقوا، فقیه خودبه‌خود مشروعیت حکومت را از دست می‌دهد. طبعاً نهادی که مسئول معرفی فقیه حاکم است، باید عنصر تقوا را در فرد مورد نظر به دست آورد و در تداوم حکومت او نیز کنترل دقیقی بر این مسئله داشته باشد.

ازسوی دیگر، صرف نظر از نهاد مذکور، علمایی بیرون از دایره حکومت هستند که آنها نیز بر کار فقیه، نوعی نظارت دارند و به سبب تقوا و نیز وابسته نبودن به فقیه حاکم، می توانند ایراداتشان را مطرح کنند. از جهت سوم، هر مسلمان در هر مرتبه، وظیفه دارد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر، با دیدن مفساد حکومت به انتقاد از آن پردازد. طبعاً در این زمینه - همچون همه مسائل دیگر - نیاز به آگاهی بخشی و روشنگری مردم وجود دارد، تا اولاً بیان انتقادهای، با آگاهی از همه شرایط اجتماعی و نیز مراحل امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد؛ ثانیاً مبارزه مردم با مفساد حکومت، به صورت مبارزه با اصل دین در نیاید؛

۳. در استدلال سوم (= اگر عالمان در جای حاکمان قرار گیرند، از یک سو سنگر مبارزه با فساد را از دست می دهند و ازسوی دیگر در مرکز نشر فساد واقع می شوند) سه پیش فرض اشتباه وجود دارد: الف) شرط تقوا در فقیه در نظر گرفته نشده است؛ ب) سیاست و حکومت به صورت مطلق، مساوی با فساد دانسته شده است؛ ج) به سبب اینکه زمینه فساد و گناه برای فرد پیش نیاید، نباید به اصلاحات در مسائل اجتماعی - سیاسی دست زد. بطلان این سه پیش فرض روشن است. اساساً طبق استدلال آقای ثبوت، افراد هر چه باتقواتر باشند، باید از امور حکومت دوری کنند و طبیعتاً امر حکومت را باید به افراد فاسق سپرد! همچنین طبق استدلال ایشان، به سبب اینکه زمینه فساد برای فرد پیش نیاید، باید گوشه نشینی و عزلت گزینی (زندگی صوفیانه) را اختیار کرد؛ امری که به شدت در اسلام و تعالیم ائمه معصومین^{علیهم السلام} نکوهش شده است؛

ازسوی دیگر، مطابق استدلال آقای ثبوت، تشکیل حکومت به دست معصومان^{علیهم السلام} نیز امری نادرست بوده است؛ زیرا آنها به دنبال عهده دار شدن حکومتی بودند که ذاتاً آمیخته به نادرستی و «مرکز نشر فساد» است و طبعاً اصلاح پذیر نیست؛

۴. یکی از شرایط مهم فقیه حاکم، آشنایی با مسائل جهان و توان مدیریت جامعه است. در این صورت نمی توان گفت: «از آنجا که فقیهان از فن سیاست بی بهره هستند، پس حاکمیت سیاسی آنان، عمل بدون معرفت است»؛

۵. اینکه گفته شود: «با حاکمیت سیاسی فقیها، حکومت اصل و هدف می شود و در نتیجه دین تابع حکومت می شود»، می تواند از دو مسئله نشئت گرفته باشد: الف) شرط تقوا برای حاکم در نظر گرفته نشده است و حاکم، مصالح شخصی خود را - در هنگام تضاد - بر تعالیم دینی مقدم می کند که در این صورت باید گفت، تقوا از مهم ترین شرایط رهبری فقیه است؛ ب) شاید منشأ چنین شبهه ای، صدور برخی احکام حکومتی است و چنین تصور شده است که در احکام حکومتی، تعالیم شرعی نادیده گرفته و زیر پا گذاشته می شود. در این صورت، پاسخ آن است که صدور احکام حکومتی در واقع نتیجه تزاخم و تضاد عملی دو دستور شرعی با یکدیگر است. در بحث تزاخم، گفته می شود حکمی که مهم تر است، بر حکم دیگر مقدم می شود؛ مثلاً در شرایطی که فردی در حال غرق شدن است و لازمه نجات او، استفاده از اموال دیگران و تصرف در مال غصبی است، باید در مال غصبی تصرف کرد و فرد را از غرق شدن

نجات داد. در بحث تزامم در مسائل اجتماعی نیز، در واقع دو حکم کلی در مقام عمل، قابل جمع نیستند که باید حکم مهم‌تر را مقدم کرد؛ برای نمونه، اگر شرایطی به وجود آمد که لازمه انجام دادن حج، سلطه و برتری کفر باشد، میان دو دستور شرعی در مقام عمل تضاد به وجود می‌آید: «وجوب انجام دادن حج» و «وجوب مقابله با سلطه کفار». در این صورت، وجوب مقابله با سلطه کفار که مهم‌تر است، مقدم می‌شود. طبعاً در برخی موارد، برای تشخیص اینکه کدام حکم مهم‌تر است و باید مقدم شود، افزون بر آگاهی دقیق از نصوص دینی، به تشخیص دقیق موضوعات و مصادیق نیاز است. این مسئله اقتضای آن را دارد که حاکم افزون بر فقهت، آگاهی دقیقی از مسائل سیاسی - اجتماعی داشته باشد؛ امری که یکی از شرایط سه‌گانه مهم فقیه حاکم به‌شمار می‌رود؛

۶. روشنگری و آگاهی اذهان عمومی، از امور لازم در هر دوره‌ای، به‌ویژه در شرایط تبلیغات ازسوی مخالفان علیه حکومت حقه است. با آگاهی دادن به مردم است که می‌توان این تلقی افراطی را که «با حاکمیت سیاسی فقیهان، وضعیت جامعه مانند حکومت عدل امام زمان علیه السلام می‌شود» برطرف کرد؛

۷. چنان‌که به‌صورت مکرر ذکر شد، از شرایط مهم فقیه حاکم، درجه بالایی از تقواست. طبعاً این امر - در کنار آگاهی درست او از جامعه، جریان‌ها و افراد - مانع از تکفیر و تفسیق دیگران بدون تحقق شرایط می‌شود. همچنین اینکه گفته شود «در حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، رقابت میان علما برای دستیابی به مناصب و امتیازات شکل

می‌گیرد»، مبتنی بر نبودن تقوا در میان آنان است. اساساً باید توجه داشت اختلاف میان علما - که در سطوحی از آن، امری طبیعی است - بیشتر نشئت گرفته از تفاوت نگاه و آشنایی آنها به موضوعات و مصداق‌هاست، و در وضعیت حاکمیت فقیهی که شرط «عدالت» و «آگاهی و مدیریت اجتماعی» را نسبت به دیگر علما در درجه بهتر و بالاتری دارد (و در نتیجه از مقبولیت بیشتری در میان آنان برخوردار است)، زمینه اختلاف کمتر می‌شود، نسبت به وضعیتی که حکومت حقه بر سر کار نیست و فقیهان هر یک بنا به تشخیص خود، در مقام اجرای احکام اسلامی و تصرف در امور عامه و حسیه‌اند و به‌صورت طبیعی زمینه بیشتری برای اصطکاک و تزامم میان محدوده فعالیت‌های آنان وجود دارد؛

۸. لازمه حکومت اسلامی و ولایت سیاسی فقیهان، آن نیست که عالمان و روحانیان، عهده‌دار امور اجرایی شوند (گرچه در موارد خاص، لازم و واجب می‌شود). آنچه در حکومت اسلامی مبتنی بر حاکمیت سیاسی فقیه اهمیت دارد، ابتنا و اداره امور سیاسی - اجتماعی براساس فقه شیعه، مدیریت یک فقیه در رأس حکومت و اذن و اجازه او در تصرفات عمومی است و این امر به دست گروهی محدود از علما تحقق‌پذیر است. طبعاً، روحانیان و عالمان دیگر - جز موارد لازم و ضروری - در عرصه تحصیل، تبلیغ و تحقیق (البته در محدوده وسیع آن که شامل مسائل و مباحث سیاسی و اجتماعی می‌شود) به فعالیت می‌پردازند و بیشتر مناصب اجرایی حکومت، به عهده افراد غیر روحانی آگاه به اسلام، مؤمن و کاردان گذاشته می‌شود. البته این افراد غیر

روحانی نیز در شرایط سه‌گانه، دارای مراتب مختلف و تشکیکی هستند و مسلماً نمی‌توان انتظار داشت که مدیران جامعه، در سه شرط مذکور، همانند امام معصوم علیه السلام یا در مرتبه پایین‌تر، همانند فقیه حاکم باشند؛ به عبارت دیگر، حد اعلائی سه شرط، در معصومان علیهم السلام و در زمان غیبت، در فقیهان جامع‌الشرایط و به‌طور خاص در فقیه حاکم، وجود دارد؛ در نتیجه، لازمه آنکه بگوییم مدیران جامعه حکومت اسلامی در دوره غیبت، باید دارای بالاترین مرتبه باشند، آن است که همه این افراد، معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط باشند! از سوی دیگر، در همین زمینه، باید حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را یادآور شد که مدیران و مسئولان در دوره حکومت آنها چه کسانی بودند و چه میزان از سه شرط را داشتند؟

۹. چنان‌که گفته شد، لازمه حکومت ولایت فقیه، انجام دادن امور اجرایی به دست روحانیان نیست تا گفته شود «اگر حکومت به دست روحانیان بیفتد، خالی شدن حوزه و بر زمین ماندن مسئولیت‌های حوزوی و در نتیجه ضربه خوردن اسلام قطعی است»، بلکه می‌توان گفت با حاکمیت سیاسی فقیهان، زمینه بیشتری برای ترویج دین به وجود می‌آید؛ چون رسیدگی به وضعیت حوزه‌های علمیه و زمینه پرورش منظم و منسجم طلاب و روحانیان، از اولویت‌های حکومت اسلامی خواهد بود؛

۱۰. اینکه گفته شود: «جهت جلوگیری از سوءاستفاده برخی اطرافیان و نزدیکان علما، نباید حکومت به دست علما بیفتد» - صرف‌نظر از

کم‌توجهی به عنصر تقوا و عدالت - لازمه‌اش آن است که در مورد معصومان علیهم السلام نیز چنین حکم کنیم؛ زیرا همچنان‌که آقای ثبوت در جزوه آورده است، برخی اطرافیان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به دنبال سوءاستفاده از موقعیت حضرت بودند. به هر حال، زمینه سوءاستفاده همیشه وجود دارد؛ باید افزون بر مراقبت و دقتی که خود علما در این زمینه دارند، نهادهایی برای نظارت و کنترل این مسئله به وجود آید. از این نظرگاه، می‌توان گفت در وضعیت شکل‌گیری نظام مبتنی بر ولایت فقیه، گرچه از جهاتی زمینه سوءاستفاده برای برخی اطرافیان علما بیشتر فراهم می‌شود، اما از جهت دیگر، به دلیل حاکمیت عدالت و به وجود آمدن نهادهای قانونی، شرایط بهتری برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها حاصل می‌شود؛

۱۱. چنان‌که گفته شد، روشنگری و آگاهی اذهان عمومی، از امور لازم در هر دوره‌ای است. با روشنگری مردم - در کنار عملکرد مناسب فقیه حاکم - است که می‌توان به دست گرفتن قدرت را توسط فقیهان، با مقام اخلاقی و اخلاص آنها، قابل جمع دانست؛

۱۲. مساوی دانستن «سیاست» با فریب‌کاری و دروغ و استفاده از روش‌های نادرست، بسیار سطحی و برخاسته از ذهنی عوام‌گراست. امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که شنید برخی در مقام مقایسه، معاویه را هوشمندتر و سیاستمدارتر از آن حضرت می‌دانند، با تقسیم ضمنی سیاست به فریب‌کاری و روش مشروع اداره امور جامعه، فرمود: وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهَى مِنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْ لَأَكْرَاهِيَةَ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذْهَى

النَّاسِ...^{۱۳} اساساً لازمه مساوی دانستن سیاست با فساد، آن است که بگوییم پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ با اعمال حکومت، دچار فساد شدند!

۱۳. لازمه تکامل انسان و رسیدن انسان به قرب خداوند، مبارزه با جنبه‌های گوناگون نفس اماره، وسوسه‌های شیطان و مظاهر دل‌فریب دنیاست. دخالت نکردن در امور مادی و وظایف اجتماعی، به بهانه حفظ تقوا و میدان ندادن به غریزه ریاست‌طلبی، سخن صوفیان و مرتاضان است؛

۱۴. حاکمیت سیاسی فقیه، مطلقه (به معنای نبود هیچ قیدی) نیست؛ بلکه حکومتی است که اولاً در چارچوب احکام شریعت است؛ و ثانیاً عنصر تقوا - به همراه نهاد بیرونی - کنترل‌کننده حاکم است. نقش مردم نیز در این حکومت، در چارچوب تعالیم اسلام، به رسمیت شناخته می‌شود؛

۱۵. علما گرچه مدعی‌اند که «آیین اسلام و مذهب شیعه، بهترین طرح را برای سامان دادن به کلیه امور دنیوی مردم آورده است»؛ اما نمی‌گویند «این طرح به صورت کامل نزد آنهاست و در مقام اجرای طرح کامل هستند»؛ بلکه آنها در مقام اجرای حد میسور و قدر مقدور تعالیم اسلامی و شیعی‌اند. طبعاً، این مسئله را باید همچون همه مسائل لازم دیگر، به مردم آگاهی داد تا تلقی نادرست و خیالی از حاکمیت فقیهان نداشته باشند؛

۱۶. اینکه «برای تشکیل حکومت صالح، علاوه بر صلاحیت حاکم، تشکیلات حکومتی نیز باید صالح باشد»، امری درست است؛ اما این امر

۱. نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح، خطبه ۲۰۰.

تشکیکی و نسبی است و در اولین زمانی که شرایط برای تشکیل حکومت اسلامی ممکن باشد، باید اقدام کرد؛ به عبارت دیگر، دفع افسد به فاسد در هر مرحله‌ای واجب است. اگر بتوان ظلم و فساد را در دوره غیبت، حتی به اندازه یک درصد کاهش داد، واجب است چنین کرد. اقدام نکردن معصومان ﷺ از جمله امام صادق ﷺ برای حکومت نیز، به دلیل نبودن شرایط ابتدایی بود. اصولاً باید توجه داشت که حکومت اسلامی تشکیل می‌شود تا مردم صالح شوند؛

۱۷. هدف از تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، اجرای احکام اسلامی و تعالیم شیعی در حد مقدور و میسور است و چنین امری، ممکن است. معنای روایت امام صادق ﷺ «(ما یكون هذا الامر...)» نیز آن است که حکومت کاملاً مطلوب، در دوره ظهور امام زمان ﷺ تحقق می‌یابد، نه آنکه به معنای دست نگاه داشتن از فعالیت‌های اصلاحی، به هر اندازه که زمینه تحقق آن فراهم است، باشد. اساساً باید متذکر شد، در حکومت معصوم ﷺ نیز - غیر از زمان حضور امام زمان ﷺ - ظلم و ستم و فساد وجود داشت و چنین نبود که با ایجاد حکومت معصوم، همه فسادها رخت بر بسته باشد. علت این مطلب - چنان‌که آقای ثبوت خود گفته است - آن است که حکومت معصومان «با امکانات عادی باید اداره می‌شد، نه با معجزه و قدرت ماورای طبیعی». به همین دلیل

۱. اکبر ثبوت، جزوه «آراء آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول پیرامون تشکیل

است که - طبق اعتراف آقای ثبوت^۱ - پیامبر ﷺ به جای افرادی چون ابوذر، از افرادی چون خالد بن ولید و عمرو عاص، و همچنین امیرالمؤمنین^ع به جای کسانی چون میثم تمار، از افرادی چون زیاد بن ابیه در مدیریت جامعه اسلامی استفاده می‌کردند. مطالعه دوره حکومت حضرت پیامبر، امیرالمؤمنین و نیز دوره کوتاه حکومت امام حسن (که از میان معصومان تنها این سه توانستند مدتی حاکمیت سیاسی مسلمین را داشته باشند) به روشنی گویای آن است که در دوران حاکمیت آنها نیز ظلم و ستم و فساد از بین نرفته بود؛ گرچه این ظلم و فساد به هیچ وجه ریشه در رأس حکومت نداشت؛ بلکه ریشه‌ها و علل دیگری در جامعه داشت که تبیین و تحلیل این مطلب، نیازمند مجال دیگری است؛

۱۸. اینکه گفته شود: «لازمه سپردن حکومت به دست پیروان یک فقیه، جلوگیری از تفقه و اجتهاد آزاد بوده و در نتیجه، ضربه بزرگی به فقه و اصل مکتب شیعه خواهد بود»، چندان واقع‌بینانه نیست. صرف نظر از آنکه آقای ثبوت - همچون بسیاری اشکالات دیگر - در این مسئله نیز تقوا و عدالت فقیه را نادیده گرفته است، اتفاقاً، در نقطه مقابل ادعای ایشان، به نظر می‌رسد با حاکمیت سیاسی فقیه، فضا و شرایط بهتری برای اجتهاد شیعه فراهم خواهد شد و به‌ویژه بسیاری از مسائل مورد ابتلا که در زمان حاکمیت طاغوت مجال بحث و نظر نیافته بود، فرصت طرح خواهد یافت؛

۱. همان، ص ۸.

۱۹. با حاکمیت سیاسی فقیهان، نه تنها آگاهی آنها از اوضاع و مشکلات امت اسلامی ضعیف نمی‌شود؛ بلکه زمینه بیشتری برای آشنایی با مشکلات مادی مردم و رسیدگی به آنها فراهم می‌آید؛ زیرا عنصر تقوا، در کنار لزوم آگاهی و مدیریت اجتماعی، مسلماً حاکم را به آشنایی بیشتر با مشکلات مردم و رفع آنها می‌کشانند؛ صرف نظر از آنکه فقیهان بسیاری بیرون از حاکمیت وجود دارند که مردم با آنها ارتباط دارند، و هم از این طریق نیز، مسائل و مشکلات به فقیه حاکم انتقال می‌یابد؛

۲۰. چنان‌که گفته شد، حکومت فقیهان، حکومت استبدادی نیست تا تعارض با طرفداران ضد استبداد و به دنبال آن سرکوبی و جنگ داخلی (!) لازم آید. حکومت اسلامی، خود حکومت مبتنی بر قانون (شریعت) و در تضاد با استبداد است. البته در حکومت اسلامی، فضا برای آزادی از نوع غربی آن، که مسائل اخلاقی زیر پا گذاشته شود یا ادیان و فرقه‌های باطل تبلیغ و ترویج شود، وجود ندارد. مجاز نبودن چنین آزادی‌هایی نیز از مسلمات دین اسلام است و به مسئله ولایت فقیه به صورت خاص ارتباطی ندارد؛

۲۱. گرچه مشاغل حکومتی، زمینه دل‌بستگی‌های دنیوی را به همراه دارد؛ اما این بدان معنا نیست که گوشه‌نشینی و زندگی صوفیانه برگزیده شده، و وظایف اجتماعی کنار گذاشته شود؛ بلکه تکامل انسان در گرو مبارزه با همین دل‌بستگی‌هاست.

در پایان این بخش، ذکر دو مطلب دارای اهمیت است:

۱. چنان‌که خود آقای ثبوت یادآور شده است،^۱ مطالبی که «در نقد نظریه و جوب تفویض حکومت به علمای دین» ذکر شد، مربوط به مقام عمل است، نه نظر؛ یعنی «مشکلاتی است که به عقیده او در مرحله عمل به این نظریه، گریبان ما را می‌گیرد». حال اگر تجربه چنین حاکمیتی با نظر منصفانه و نگاه جامع، نشان از موفقیت آن داشته باشد، طبعاً ایرادات مذکور درخوراعتنا نخواهد بود. در این زمینه، به نظر می‌رسد اگر یک بررسی جامع و منصفانه با در نظر گرفتن تمام مسائل (کاستی‌ها، امتیازات، شرایط داخلی و بیرونی و...) صورت گیرد، قطعاً در مقایسه دوره سی‌ساله جمهوری اسلامی ایران با دوره‌های مشابه دیگر، موفقیت این دوره بیشتر خواهد بود؛ البته تردیدی وجود ندارد که نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، مواجه با برخی ضعف‌ها و آسیب‌ها بوده است که باید منصفانه و با هدف رفع آنها، مورد بررسی قرار گیرد؛ چنان‌که می‌بایست به چالش‌های احتمالی در آینده نیز پرداخته شده، در مقام چاره‌جویی آنها برآمد. طبعاً چنین رویکردی غیر از نسبت کذب، اشکال تراشی، مبالغه و بزرگ‌نمایی آسیب‌ها، مغالطه و استدلال‌های سطحی و عوامانه می‌باشد که متأسفانه آقای ثبوت در پیش گرفته‌اند؛

۲. آنچه گذشت، مربوط به انتقادات آقای ثبوت به حاکمیت سیاسی فقیهان بود؛ اما مطالب ذکرشده دیگر در کتاب مجموعه مصاحبه‌ها و

۱. «مصاحبه با آقای اکبر ثبوت»، در: حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریاییگی، ص ۵۳۵.

مقالات و نیز در جزوه تکثیری - همچون نقدهایی که به عملکرد علما در دوره قاجار در مسائلی چون جنگ‌های ایران و روس، مبارزه با بابیان و بهائیان و... وارد شده- باید در نوشتاری دیگر بررسی شود.^۱

۳-۴. تحلیل نواده آخوند

آنچه ذکر شد (= دو سند و یک گزارش شفاهی)، مهم‌ترین ادله‌ای است که از سوی برخی نویسندگان، برای اثبات دیدگاه منفی آخوند خراسانی درباره ولایت عامه فقیه و موکول شدن حاکمیت سیاسی جامعه به مردم، ارائه شده است. باین‌حال، برخی گزارش‌ها، تحلیل‌ها و استنادات دیگر نیز وجود دارد که به‌نوعی می‌تواند شاهد و یا مؤید بر ادعای مذکور باشد. تلاش می‌شود موارد مهم از این تفسیرها و نسبت‌ها، ذکر و بررسی شود:

شیخ عبدالرضا کفایی (فرزند میرزااحمد کفایی و نواده آخوند خراسانی) در تحلیل اختلاف میان علما درباره مشروطه، مطالبی را

۱. برای اطلاع از دخالت و نقش فقیهان در جنگ‌های ایران و روس و پاسخ به برخی اتهامات مطرح‌شده در این زمینه، ر.ک: علی ابوالحسنی، تراز سیاست: جلوه‌هایی از سیاست و مدیریت شیخ انصاری، ص ۱۴۶-۱۶۴. همچنین برای آگاهی از تاریخچه و ماهیت فرقه بابی و بهائی - که مبارزات علما با این دو فرقه نشئت‌گرفته از اقدامات تخریبی آنها و وابستگی‌شان به بیگانگان بود- ر.ک: مقالات متعدد و تفصیلی در: تاریخ معاصر ایران (فصلنامه)، شماره‌های ۴۷-۴۸ (پاییز و زمستان ۱۳۸۷) و ۴۹-۵۰ (بهار و تابستان ۱۳۸۸).

به تفصیل بیان کرده و در ضمن آن از مخالفت آخوند با حاکمیت سیاسی روحانیان و فقیهان سخن گفته است.^۱ آقای کفایی دربارهٔ دسته‌بندی علما می‌گوید:

... یک دسته [از علما، و] در رأس آنها مرحوم آیت‌الله سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، قائل به دخالت نکردن مطلق [در مشروطه] بودند (ولو بَلَّغَ ما بَلَّغَ؛ هر چه می‌خواهد بشود)، برای اینکه حریم روحانیت حفظ شود و روحانیت درگیر و آلوده جریان‌های انحرافی نشود... نظر دوم که نظر مرحوم آخوند و همفکران ایشان بود، این بود که باید روحانیت در این جریان دخالت کند؛ هم به خاطر وظیفه الهی که برای کمک به مردم مسلمان در رهیدن از زیر بار حکومت استبداد دارد و هم برای کنترل عوامل معارض با مذهب در جریان این انقلاب و حذف عامل دین‌ستیزی این جریان دموکراتیک، تا هم انقلاب را حفظ کند و هم عوامل ضد‌مذهب را کنترل نماید... جریان سوم که در رأس آن... شخصیت‌های برجسته‌ای، مثل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و آخوند ملامحمد آملی و آخوند ملاقربانعلی زنجانی و میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی بودند، معتقد بودند که روحانیت باید در این جریان دخالت کند؛ نه تنها به براندازی عامل دین‌ستیزی آن، بلکه بیش از این باید دخالت کند و خود متصدی تأسیس

۱. «مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالرضا کفایی»، در: حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، به‌کوشش محسن دریابیگی، ص ۱۲۶-۱۴۰.

حکومتی اسلامی شود و به تعبیر آن روز، مشروطهٔ مشروعه تأسیس کند.^۱

مرحوم آخوند و همفکران ایشان با جریان سوم مخالف بودند و تأسیس حکومت مشروطهٔ مشروعه را برخلاف مصالح اسلامی می‌دانستند. اعتقاد این گروه از روحانیون که در صدر نهضت مشروطیت قرار داشتند، این بود که حکومت مشروطه باید حکومتی باشد متشکل از صلحای ملت، به انتخاب اکثریت مردم، با نظارت روحانیت بر انطباق مصوبات مجلس قانون‌گذاری و بر انطباق عملکرد دولت مشروطه با احکام مذهب جعفری، بی‌آنکه در اجرا و مجاری حکومت دخالت مستقیم داشته باشد؛ چون عنوان حکومت مشروطهٔ مشروعه یا به تعبیر امروز، حکومت اسلامی، مختص است به حکومتی که معصوم در رأس آن حکومت قرار داشته باشد که تمام تصرفات هیئت حاکمه، ناشی از حقیقت شریعت و حاکی از متن دین و ملهم از تعالیم آسمانی باشد و این، به معصوم اختصاص دارد و بنابراین حکومتی می‌تواند مظهر اسلام باشد و به نام حکومت اسلامی، یا به تعبیر آن روزگار، مشروطهٔ مشروعه تلقی شود که تمام تصرفات آن

۱. آقای کفایی در قسمتی دیگر از مصاحبه‌شان، در توضیح عقیدهٔ دستهٔ سوم می‌گوید: «زعمای آن معتقد بودند که باید حکومت انقلابی تقویت شود و روحانیت نقش اساسی داشته باشد... به کمک مردم، حکومت مشروطه‌ای تأسیس کند که مشروعیت داشته باشد و به تعبیر امروز، تأسیس یک حکومت اسلامی دموکراتیک» (ز.ک: همان، ص ۱۳۲-۱۳۳).

حکومت، با حقیقت شریعت منطبق باشد؛ چون روحانیت، مصون از خطا نیست و خطای او به حساب شریعت گذاشته می‌شود...؛ لذا مرحوم آخوند و همفکران ایشان، با این نظر مخالف بودند و معتقد بودند که تنها معصوم است که قول او و فعل او مصون از خطاست و بنابراین، فقط او می‌تواند حکومت تأسیس کند که برگزیده و انتخابی باشد.^۱

بررسی

تحلیل ذکرشده درباره‌ی دسته‌بندی و اختلاف علما درباره‌ی مشروطه، ظاهراً از این مسئله نشئت گرفته است که در برابر ایرادات و اتهامات مطرح‌شده به علمای دوره‌ی مشروطه، تفسیری از اختلاف علما که مناسب شخصیت والای آنان باشد، ارائه شود؛ اما این تحلیل، نه تنها برپایه‌ی اسناد و شواهد تاریخی صورت نگرفته است؛ بلکه با مطالب مسلم تاریخی در تضاد است و این مسئله بر آگاهان و صاحب‌نظران تاریخ مشروطه پوشیده نیست:

اولاً مرحوم سیدیزدی، به گواهی اسناد متعدد تاریخی، به نهضت و نظام مشروطه بی‌اعتنا نبود؛ برای نمونه ایشان در ۲۵ محرم ۱۳۲۷ (تقریباً اواسط دوره‌ی موسوم به استبداد صغیر)، با صراحت در پاسخ به سؤالی درباره‌ی موضعشان نسبت به مشروطه، می‌نویسد: «درصدد فحوص از این امر مستحدث برآمده، از کسانی که حاضر و ناظر قضیه بوده‌اند، استفسار

۱. همان، ص ۱۳۳-۱۳۴.

نمودم»؛ اما از آنجا که «سوی اخبار متعارضه متناقضه که باعث مزید تحیر است، به دست نیامد... در تصویب و تکذیب آن متوقف می‌باشم».^۱ باین حال، در مقام عمل، بارها به انتقاد از مفاصد دینی و فرهنگی حاصل از وضعیت جدید پرداخت و نسبت به شیوع بدعت‌ها و کفریات که از نظر او، از مسئله‌ی آزادی در اشکال مختلف آن نشئت می‌گرفت، مواضع تندی اتخاذ کرد؛ برای نمونه، سه نامه و تلگراف مرحوم یزدی به ملامحمد آملی و سیدحسین قمی در دوره‌ی تحصن مشروطه‌خواهی عبدالعظیم در اواسط سال ۱۳۲۵ شایان ذکر است.^۲

ثانیاً با توجه به آنچه در بخش اندیشه‌ی سیاسی آخوند خراسانی گفته شد، حمایت آخوند خراسانی از مشروطیت، علل متعددی داشت. به‌رغم آنکه یکی از علل حمایت، به مسئله‌ی عدالت و رفع ظلم بازمی‌گشت؛ اما اینکه «کنترل عوامل معارض با مذهب در جریان این انقلاب و حذف عامل دین‌ستیزی این جریان دموکراتیک» یکی از عوامل مهم حمایت ایشان از مشروطه باشد، از هیچ‌کجا به دست نمی‌آید.^۳ به نظر می‌رسد

۱. علی ابوالحسنی، «مروری بر اندیشه و سیره‌ی سیاسی آیت‌الله صاحب عروه»، در: تاریخ معاصر ایران (فصلنامه)، شماره ۴۲ (تابستان ۱۳۸۶)، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۲. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه‌ی شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۲۴۰، ۲۵۵-۲۵۶ و ۳۰۴-۳۰۵.

۳. روشن است که منظور، تأیید و همراهی آخوند با جریان مذکور نیست؛ بلکه مقصود آن است که انگیزه و عامل مشروطه‌خواهی آخوند، تعدیل و کنترل طیف منورالفکر نبود.

این تحلیل، تحلیلی پسینی است که برای توجیه و دفاع از عملکرد آخوند و برخی دیگر از عالمان مشروطه خواه ذکر می شود.

ثالثاً درباره دستة سوم - صرف نظر از ایرادی که به یکسان دیدن علمای ذکر شده وجود دارد - سند و شاهی نمی توان یافت که ثابت کند مقصود این علما از مشروطه مشروعه، برقراری حکومت اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه باشد. شعار و خواسته مشروطه مشروعه، در زمانی (= اواسط دوره مشروطه اول تا اوایل استبداد صغیر) مطرح شد که افرادی چون شیخ فضل الله نوری، با پذیرش اساس و ساختار نظام مشروطه، خواستار آن بودند که قوانین اسلامی و فقه شیعه، محوریت داشته باشد و مفسد عملی حاصل از نهضت مشروطه از میان برود و به طور کلی، رویکرد نظام تازه تأسیس، دینی و اسلامی باشد، نه غربی و مغایر با شریعت؛ به عبارت دیگر، مشروعه خواهی، ناظر به محتوای نظام مشروطه بود، نه قالب و ساختار آن. در این زمینه، لویج متحصنین عبدالعظیم (انتشار یافته با مدیریت و نظارت شیخ فضل الله نوری)، به اندازه کافی گویاست.^۱ البته بعدها که در دوره استبداد صغیر، عالمان مذکور به

۱. همان، ص ۲۳۱-۳۶۲. نمونه هایی از مطالب لویج ذکر می شود: «اختلاف، میانه ما و لامذهبیاست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند. چه بایه مزدکی مذهب و چه طبیعیه فرنگی مشرب. طرف من و کافه مسلمین اینها واقع شده اند و شب و روز در تلاش و تک و دو هستند که بر مسلمانها این فقره را مشتبه کنند و نگذارند که مردم ملتف و متنبه شوند که من و آنها همگی هم رأی و همراه هستیم و اختلافی نداریم»

→

(همان، ص ۲۴۶). «مقصود تطبیق این مجلس است با قانون محمدی ﷺ؛ و مشروطیتی که خواسته شده است، باید در امور دولت باشد، نه در امور دینی. دین، مشروطیت بردار نیست؛ و همین طور غرض، رفع ید این فرقه جدیدة ضالۀ مضله است که به عنوان آزادی موهومه، دین محکم اسلام را می خواهند پایمال کنند» (همان، ص ۲۵۱). «... آیا این حوادث فوق العاده بعد از تأسیس این وضع جدید تولید گردیده است یا نه؟ احترام می کنیم و نمی گوئیم این شرور و مفسد از مجلس متولد شده و اینها اولاد اوست؛ می گوئیم اینها همزاد اوست. آیا مجلس دارالشورای کبرای اسلامی به چه جهت و به کدام دلیل باید این همه فتنه و فساد و آشفتنگی بلاد و عباد همزادش بوده باشد... ما خود شرح می دهیم... در این عصر ما فرقه ها پیدا شده اند که بالمره منکر ادیان و حقوق و حدود هستند...» (همان، ص ۲۶۵). «... مدلول کلام مؤسسين این اساس [= نظام مشروطه] این است که: «هذا المجلسُ يأمرُ بالعدلِ والاحسانِ» و «کلُّ مجلسٍ يأمرُ بالعدلِ والاحسانِ، مفترضُ الطاعة»: «فهذا المجلسُ، مفترضُ الطاعة» «كَلْوَيْتُهُ كِبْرِي، مطاعٌ و مسلمٌ؛ ولی - بالله - و الصغرى كَمَثَلِ غَيْثٍ أُعْجِبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَّامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (همان، ص ۲۹۹. این مطلب به روشنی گویای آن است که اختلاف علما، نشئت گرفته از اختلاف در مصداق شناسی بوده است. «... تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی دین آزادی طلب که احکام شریعت قیدی است برای آنها؛ می خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجرای آن» (همان، ص ۳۴۱). «... قوت اسلام، در این نظام نامه اسلامی است. رفع گرفتاری های دنیای شما به همین نظام نامه اسلامی است. ای برادر! نظام نامه، لکن اسلامی، اسلامی، اسلامی؛ یعنی همان قانون شریف که هزار و سیصد و اندی است در میان ما هست و جمله از آن اصلاح مفسد ما می شود، در مرتبه اجرا نبود؛ حالا بیاید به عنوان قانون و اجرا شود» (همان، ص ۳۵۶).

انکار اساس نظام مشروطه و حمایت از محمدعلی شاه و طرح «عدالت‌خانه کبری» پرداختند، شعار و خواسته مشروطه مشروع، سالبه به انتفای موضوع شد؛ زیرا آنها اساس مشروطه را قبول نداشتند تا نوبت به تقیید آن به «مشروع» برسد.

با توجه به نکات گفته شده، طبعاً آنچه درباره مخالفت آخوند با دسته سوم، از جمله دیدگاه ایشان درباره ولایت فقیه، مطرح شده بود، قابل پذیرش نیست. در واقع آقای عبدالرضا کفایی، گرچه به عنوان نواده آخوند خراسانی، از مخالفت آخوند با حاکمیت ولایت سیاسی فقیهان سخن می گوید؛ اما این مطالب، جنبه گزارشی ندارد (تا گفته شود که دیدگاه آخوند خراسانی از خود آخوند نقل شده است و در نتیجه اعتبار دارد)؛ بلکه مطالب گفته شده، جنبه تفسیر و تحلیل از دیدگاه آخوند است و در نتیجه، همچون دیگر تحلیل‌ها و تفسیرها، قابل خدشه و مناقشه است.^۱

۱. در همین زمینه، به نظر می‌رسد که آنچه آقای کفایی درباره «مخالفت آخوند خراسانی با حاکمیت سیاسی فقها» مطرح کرده است، احتمالاً متأثر از دو مطلب بوده است: ۱. تفسیرها و برداشت‌های ایشان از برخی اسناد مربوط به آخوند خراسانی (همچون دو سندی که ادعا شده است دلالت بر نفی ولایت فقیه دارند و در بخش‌های پیشین مورد نقد قرار گرفت)؛ ۲. بینش و دیدگاه سیاسی شخصی پدرشان (میرزااحمد کفایی) و برخی استادان حوزوی‌شان (که از عالمان کمتر سیاسی بودند).

در ارزیابی کلی از مطالب شیخ عبدالرضا کفایی درباره جنبه‌های مختلف حیات و اندیشه آخوند خراسانی که در قالب برخی مقاله‌ها و مصاحبه‌ها انتشار یافته است (ر.ک: عبدالرضا کفایی، «شرح و بیانی مختصر و موجز از حیات و شخصیت آخوند

←

۳-۵. استدلال به تفسیر آخوند از اصل دوم متمم قانون اساسی

برخی نویسندگان با استناد به نامه آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی به مجلس شورای ملی (در تاریخ سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۸) درباره معرفی بیست نفر از فقیهان به مجلس، برای اجرای اصل دوم متمم

→
 ملا محمد کاظم خراسانی و «مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالرضا کفایی»، در: حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریاییگی، ص ۹-۱۶۱؛ «گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین میرزا عبدالرضا کفایی، نوّه آخوند»، شهروند امروز (هفته‌نامه)، شماره ۵۸، ص ۱۱۱-۱۱۳، به نظر می‌رسد آنها را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: ۱. مطالبی که ایشان به نقل از منابع مکتوب ذکر می‌کند (مقاله‌ای که ایشان در شرح حال جامعی از آخوند نوشته است، عمدتاً چنین است و ایشان در پانویست‌های هر بخش، به مآخذ اصلی مطالب تصریح کرده‌اند (بیشتر، از کتاب‌های مرگی در نور، سیاحت شرق و المصلح المجاهد...): اعتبار این مطالب، طبیعتاً به میزان اعتبار منابع اصلی بازمی‌گردد؛ ۲. مطالبی که ایشان به صورت روشن از پدر یا برخی افراد دیگر شفاهی نقل کرده‌اند: این نقل‌ها ارزشمند است و اعتبار مطالب آقای کفایی (به عنوان نواده آخوند) نیز بیشتر در همین بخش است. البته اعتبار نقل آقای کفایی به معنای پذیرش اصل خبر و مطلب نیست؛ بلکه برای اعتبار مطلب و منقول، باید وثاقت فردی که آقای کفایی از آن فرد نقل کرده است نیز احراز شود؛ ۳. تحلیل‌ها و تفسیرهای آقای کفایی نسبت به جنبه‌های مختلف حیات و اندیشه آخوند خراسانی، از جمله موضع مشروطه‌خواهی، اندیشه سیاسی و مسئله ولایت فقیه: این بخش، اعتبار خاصی ندارد و باید همچون تحلیل‌های دیگر افراد، بررسی شود. در همین زمینه، اولاً ملاحظه شود که آقای کفایی برای تحلیل ارائه شده، اسناد، شواهد و دلایل تاریخی ذکر کرده است یا نه؛ ثانیاً این شواهد، به لحاظ سندی و تاریخی، بررسی و ارزیابی گردد.

قانون اساسی،^۱ عقیده دارند: در این نامه، سه حوزه «سیاسی»، «مالی» و «قضایی» از یکدیگر تفکیک شده است و تنها در بخش سیاسی است که فقیهان «هیئت نظار» حق دخالت دارند؛ آن هم فقط به این صورت که «رعایت انطباق قوانین سیاسی مملکت بر شرعیات» را بنمایند؛ اما حوزه‌ها و مسائل دیگر، خارج از کار فقیهان ناظر است.^۲ تفسیری که از این نامه ارائه می‌شود، آن است که از نظر آخوند خراسانی (و شیخ عبدالله مازندرانی) ولایت و محدوده تصرف فقیهان، عمومیت ندارد و تنها شامل یکی از حوزه‌های عمومی، آن هم به میزان نظارت بر تطابق مصوبات مجلس با شریعت است.

بررسی

در بررسی این تحلیل، باید گفت مسئله ولایت فقیه و مسئله اصل دوم متمم قانون اساسی، دو موضوع جدا از یکدیگرند و در نتیجه، نمی‌توان از تفسیر و برداشت آخوند نسبت به اصل دوم متمم قانون اساسی، دیدگاه ایشان را درباره محدوده ولایت و اختیارات فقیهان به دست آورد. اصل دوم، فقط ناظر به کنترل و نظارت بر مصوبات مجلس است تا قانونی برخلاف شریعت وضع نشود؛ درحالی که مسئله ولایت فقیه

۱. ر.ک: عبدالحسین حائری (تدوین)، اسناد روحانیت و مجلس، ج ۱، ص ۱۶۱۳.

۲. داود فیرحی، «مبانی فقهی مشروطه‌خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی»، در: مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، ص ۲۱۳-۲۱۴.

درباره تصرف در حوزه عمومی است و اثبات یا نفی این مسئله، ارتباطی با اصل دوم ندارد و جداگانه باید بحث و بررسی شود؛ چنان‌که در همین نامه، آخوند به صراحت، قضاوت را به‌عنوان یکی از سه حوزه اصلی امور عمومی، وظیفه فقیهان (نه مجلس و به تبع آن، هیئت نظار) دانسته است.

طبعاً، گستره بسیار وسیع امور عامه از یک سو و لزوم وجود نظم و سامان و نبود هرج و مرج در مسائل عمومی از سوی دیگر، اقتضای تفکیک وظایف در مقام عمل را دارد و نمی‌توان به صرف تفکیک مسئولیت‌ها در مقام عمل، استنتاج نظری نمود؛ چرا که مقام عمل، غیر از مقام نظر است؛^۳ برای نمونه، امام خمینی * - که دیدگاه ایشان نسبت به ولایت عامه فقیه کاملاً روشن است - در دوره جمهوری اسلامی، دخالت‌های مسئولانی را که در قانون اساسی، شرط فقاقت برای آنها لحاظ و شرط شده است (همچون فقهای شورای نگهبان و شورای قضایی)، در مسائل خارج از حوزه مسئولیت تعیین شده، نمی‌پذیرفتند. آیا می‌توان از این امر، نتیجه گرفت که امام خمینی، مخالف ولایت عامه فقیهان بوده است؟!

۳-۶. نسبت کذب

در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی»، در مقام بیان اینکه

۱. تفکیک نکردن مقام نظر از مقام عمل، از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که در مباحث مربوط به بررسی دیدگاه اندیشمندان اسلامی به صورت عام و فقیهان شیعه به صورت خاص، درباره نظام سیاسی وجود دارد. نمونه بسیار بارز و روشن این آسیب، کتاب نظریه‌های دولت در فقه شیعه است.

مجتهد خراسانی، منکر مشروعیت زمامداری سیاسی فقیه است، یکی از ادله آخوند، چنین بیان شده است:

از این نظریه [= ولایت فقیه بر امور مسلمانان] مبسوط‌الید بودن فقیه در دایر کردن حکومت به دست می‌آید و چون همواره بیش از یک فقیه عادل داریم، مداخله آنان در امور، موجب هرج و مرج می‌شود و شارع هیچ‌گاه حکم به هرج و مرج نمی‌دهد.^۱

چنین مطلبی در نوشته‌های آخوند وجود ندارد و احتمالاً، نویسنده مقاله، این مطلب را از کتاب‌هایی همچون «دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه» و «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» گرفته و به آخوند نسبت داده است؛ البته نویسندگان این کتاب‌ها نیز از این نکته غفلت کرده‌اند که ولایت فقیه بر امور جامعه، واجب کفایی است و با عهده‌داری یک فقیه - به دلیل از بین رفتن موضوع آن- از دیگر فقیهان ساقط می‌شود و آنها باید مانند مردم دیگر مطیع فقیه حاکم باشند. نویسنده مقاله پیش‌گفته، در ادامه، یکی دیگر از ادله را از نظر آخوند، چنین ذکر می‌کند:

فقیه عادل، همچون پیامبر و امامان، معصوم نیست و سپردن جان و مال مردم به دست فردی جایز الخطا، نکته‌ای نیست که شارع به آن رضایت دهد.^۲

۱. جلال توکلیان، «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی»، کیان، شماره ۴۲، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۴۷-۴۸.

این مطلب نیز در نوشته‌های آخوند موجود نیست و از حیث استدلال نیز سطحی است؛ زیرا لازمه آن، یا «انکار ضرورت حکومت» است یا «ترجیح حکومت فردی که اشتباه و فساد آن بیشتر است، بر حکومت فقیه جامع‌الشرایط که اشتباه آن به مراتب کمتر خواهد بود».

۴. جمع‌بندی

با توجه به آنچه ذکر شد، آخوند خراسانی در دلالت روایات مورد بحث، به عمومیت ولایت فقیه، خدشه وارد کرده است؛ اما از سوی دیگر دلالت این ادله را تا این اندازه می‌پذیرد که با توجه به مشخص نبودن متولی امور عمومی در عصر غیبت، قدر متیقن از کسانی که تصرفشان در این حیطة جایز است، فقها هستند؛ همچنین شاگرد و صحابی خاص آخوند، میرزای نایینی نیز در رساله تنبیه الامه - که آخوند آن را تأیید کرده و «به تعلیم و تعلم و تفهیم و تفهم آن» توصیه می‌کند - به کرات و در موارد متعدد، تصرف در امور حسبه به معنای عام را از اختیارات فقیهان بیان کرده، آن را از «قطعیات مذهب» ذکر می‌کند.

عملکرد آخوند خراسانی در نهضت مشروطه نیز می‌تواند مؤیدی بر مشروعیت تصرفات فقیهان در حوزه عمومی و سیاسی باشد. چنان‌که در بخش حیات سیاسی آخوند گفته شد، ایشان در مراحل گوناگون مشروطه با عمل خود نشان می‌دهد که برای خود و هم‌مسئولانش، حق دخالت در امور مختلف سیاسی را به رسمیت می‌شناسد؛ هرچند مشروعیت چنین دخالت‌هایی، در مواد قانون مصوبه نمایندگان مردم گنجانده نشده باشد و از این رو، موجب خرده‌گیری طرف‌داران مکتب لیبرال دموکراسی شود.^۱ تلگراف‌های متعدد آخوند به مجلس، به‌ویژه در مشروطه دوم و صدور اوامر و نواهی در زمینه‌های مختلف، از جمله حکم به اخراج تقی‌زاده از

۱. فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، ص ۱۴۵.

مجلس - با آنکه نماینده رسمی مردم بود - می‌تواند مؤید پذیرش مشروعیت تصرف فقیهان در حوزه سیاسی توسط آخوند باشد. اما آنچه در برخی تلگراف‌ها و گزارش‌ها آمده است و به‌ظاهر نشان می‌دهد آخوند، مخالف حاکمیت سیاسی فقیهان بوده و مشروعیت دخالت در امور عامه را به مردم داده است، دارای ایرادات سندی و دلالتی است و نمی‌تواند ادعای مخالف را ثابت کند.

در همین زمینه و در تکمیل و جمع‌بندی مباحث این نوشتار، باید به دو نکته توجه کرد:

۱. چنان‌که ذکر شد، در عصر مشروطه، مسئله حاکمیت سیاسی فقیه، مسئله‌ای محوری نبوده است و هیچ گروهی به این موضوع به‌عنوان الگویی برای عمل نمی‌نگریست.^۱ مقصود جریان مشروطه‌خواه نیز از عنوان «مشروع‌خواهی»، مسلماً حاکمیت سیاسی فقیه نبود؛ بلکه - با توجه به قراین و شواهد بسیار همچون لوایح متحصنین عبدالعظیم^ع - مرادشان تأکید بر شریعت، حاکمیت فقه شیعه در نظام مشروطه، نظارت علما بر قوانین اساسی و مجلس شورا، جلوگیری از مفاسد دینی و

۱. این مسئله، مورد اعتراف برخی نویسندگان و گزارشگرانی است که به دنبال انتساب «مخالفت با ولایت فقیه» به آخوند خراسانی بوده، تفسیری دموکراتیک از اندیشه سیاسی آخوند خراسانی ارائه می‌دهند (ر.ک: محسن کدیور، سیاست‌نامه خراسانی، ص بیست؛ «مصاحبه با آقای اکبر ثبوت»، در: حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، به‌کوشش محسن دریابیگی، ص ۵۱۵).

اخلاقی (در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها) و... بود؛ به عبارت دیگر، آنها خواستار آن بودند که رویکرد نظام مشروطه، دینی و اسلامی باشد، نه غربی و مغایر با دین و شریعت. در هیچ‌یک از مطالب منتشره مشروعه‌خواهان، مطلبی دال بر آنکه آنها خواستار تحصیل حاکمیت مستقیم و عملی فقیهان در آن شرایط باشند، نمی‌بینیم؛ البته برخی سخنان و نوشته‌ها از آنان وجود دارد که به لحاظ نظری بر ولایت عامه فقیهان تأکید می‌کند؛ اما این مطالب به عنوان اشکالی بر نظام مشروطه غربی مطرح می‌شد که پایه مشروعیت خود را بر خواست مردم قرار می‌داد، نه آنکه در مقام عمل در پی کسب حاکمیت کامل فقیهان در آن شرایط باشند تا به دنبال آن به آخوند و برخی از علمای دیگر، نسبت داده شود که آنها مفاسد عملی بر این خواسته مشروعه‌خواهان مترتب دانسته و با آن مخالفت نموده‌اند.

۲. علمای مشروطه‌خواهی، چون آخوند خراسانی، به ویژه در دوره استبداد صغیر، به دلیل آنکه خود را درگیر و در تقابل شدید با استبداد می‌دیدند و دغدغه اساسی آنها برقراری و استواری نظام مشروطه و مردمی بود، طبعاً گفتارها و نوشته‌های آنها بیشتر ناظر به مرحله عمل بود، نه مرحله نظر و واقع؛ در نتیجه، نمی‌توان برخی از مطالبی که به ظاهر نشان‌دهنده دیدگاه آنان درباره مشروعیت تصرفات مردم در حوزه عمومی است - بر فرض آنکه جنبه صدور آن مطالب مسلم گرفته شود - به مرحله نظر آنان سرایت داد.

منابع

۱. نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح.
۲. آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، ج ۲، پیام، تهران، ۱۳۵۵.
۳. آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، با تعلیقات سید عبدالعزیز طباطبایی، قسم دوم و سوم، ج ۲، دارالمرتضی للنشر، مشهد، ۱۴۰۴ق.
۴. ابوالحسنی (منذر)، علی، تراز سیاست: جلوه‌هایی از سیاست و مدیریت شیخ انصاری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۳.
۵. _____، «مروری بر اندیشه و سیره سیاسی آیت‌الله صاحب عروه»، تاریخ معاصر ایران (فصلنامه)، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۶.
۶. اعظام قدسی (اعظام الوزاره)، حسن، خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران، ج ۱، کارنگ، تهران، ۱۳۷۹.
۷. افشار، ایرج (به‌کوشش)، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، ج ۱، جاویدان، تهران، ۱۳۵۹.
۸. امین، محسن، اعیان الشیعه، ج ۹، تحقیق و اخراج: حسن امین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۹. انصاری، مهدی، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، ج ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
۱۰. تاج‌زاده، مصطفی، «انقلاب مشروطه و روحانیت»، آفتاب (ماهنامه)، سال سوم، شماره ۲۵، اردیبهشت ۱۳۸۲.
۱۱. تاریخ معاصر ایران (فصلنامه)، شماره‌های ۴۷ و ۴۸ (پاییز و زمستان ۱۳۸۷)، ۴۹ و ۵۰ (بهار و تابستان ۱۳۸۸).
۱۲. ترکمان، محمد، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، ج ۱، مؤسسه فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۲.

۱۳. مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۳، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
۲۶. فتحی، نصرت‌الله (به‌کوشش)، مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام شهید تبریزی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
۲۷. فیرحی، داود، «مبانی فقهی مشروطه‌خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی»، در: ستاد بزرگداشت یک‌صدمین سالگرد نهضت مشروطیت (به‌کوشش)، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۴.
۲۸. قوچانی، آقاجفی، برگه‌ای از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی احوال آیه‌الملك العلام)، به‌تصحیح ر.ع. شاکری، هفت، تهران، ۱۳۷۸.
۲۹. کدیور، محسن، سیاست‌نامه خراسانی: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، کویر، تهران، ۱۳۸۵.
۳۰. _____، «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی»، در: ستاد بزرگداشت یک‌صدمین سالگرد نهضت مشروطیت (به‌کوشش)، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۴.
۳۱. _____، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، ج ۷، نی، تهران، ۱۳۸۷.
۳۲. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱۹، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
۳۳. کفای، عبدالرضا، «شرح و بیانی مختصر و موجز از حیات و شخصیت آخوند ملامحمدکاظم خراسانی»، در: حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، به‌کوشش محسن دریابگی، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۶.
۳۴. «گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین میرزا عبدالرضا کفای، نوه آخوند»، در: شهروند امروز (هفته‌نامه)، شماره ۵۸، ۲۰ مرداد ۱۳۸۷.
۳۵. مجیدکفای، عبدالحسین، مرگی در نور: زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه، کتاب‌فروشی زوار، تهران، ۱۳۵۹.
۳۶. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، ج

۱۳. توکلیان، جلال، «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی»، کیان، شماره ۴۲، خرداد و تیر ۱۳۷۷.
۱۴. ثبوت، اکبر، «داستان شیخ و آخوند: نقش فضل‌الله نوری و ملامحمدکاظم خراسانی در جنبش مشروطه»، شهروند امروز (هفته‌نامه)، سال سوم، شماره ۵۸، ۲۰ مرداد ۱۳۸۷.
۱۵. _____، جزوه «آراء آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول پیرامون تشکیل حکومت اسلامی».
۱۶. جوادزاده، علیرضا، «بررسی چهار نظریه در تحلیل اختلاف سیاسی فقهای شیعه در نهضت مشروطیت»، آموزه، کتاب پنجم، ۱۳۸۳.
۱۷. حائری، عبدالحسین (تدوین)، اسناد روحانیت و مجلس، ج ۱، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
۱۸. حرزالدین، محمد، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادیاء، با تعلیقات محمدحسین حرزالدین، ج ۱ و ۲، مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۹. خراسانی، محمدکاظم، حاشیه کتاب المکاسب، به‌کوشش سیدمهدی شمس‌الدین، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ق.
۲۰. دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۱ و ۳، ج ۲، عطار و فردوسی، تهران، ۱۳۶۱.
۲۱. رضوانی، محمداسماعیل، انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۵۲.
۲۲. روزنامه مجلس، سال سوم، شماره ۶۳ (۶ محرم ۱۳۲۸) و ۱۴۰ (۱۶ رجب ۱۳۲۸).
۲۳. شریف‌کاشانی، محمدمهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به‌کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.
۲۴. طباطبایی، جواد، «مشروطه بدون عینک ایدئولوژی (چرا مفاهیم در سرزمین ما دوام نمی‌آورند؟)»، شهروند امروز (هفته‌نامه)، شماره ۵۸، ۲۰ مرداد ۱۳۸۷.
۲۵. عین‌السلطنه (سالور)، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به‌کوشش

- ۱، ج ۲، شرکت سهامی طبع کتاب، تهران، ۱۳۳۵.
۳۷. «مصاحبه با آقای اکبر ثبوت»، در: حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریاییگی، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۶.
۳۸. «مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین عبدالرضا کفایی» در: حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریاییگی، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۶.
۳۹. معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، ج ۵، مؤسسه نشر نغانس، اصفهان، ۱۳۳۷.
۴۰. ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب ششم، ج ۴، علمی، تهران، ۱۳۷۳.
۴۱. موسوی اصفهانی کاظمی، محمد مهدی، احسن الودیع فی تراجم اشهر مشاهیر مجتهدی الشیعه، ج ۱، المكتبة العربية، مطبعة الایتام، بغداد، ۱۳۴۸ق.
۴۲. ناظم الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۵، پیکان، تهران، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷.
۴۳. نامدار، مظفر، رهیافتی بر مبانی مکتبها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صدساله اخیر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.
۴۴. نایینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، به اهتمام سید محمود طالقانی، ج ۹، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸.
۴۵. نجفی، و فقیه حقانی، موسی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ج ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۱.
۴۶. نجفی، موسی، حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۹.
۴۷. نظام‌الدین‌زاده، حسن، هجوم روس به ایران و اقدامات رؤسای دین در حفظ ایران، به کوشش نصرالله صالحی، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه، تهران، ۱۳۷۷.

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، در حاشیة کتاب مکاسب شیخ مرتضیٰ انصاری، درباره حاکمیت و ولایت فقیهان (جامع الشرائط) بر حوزه عمومی، به بحث پرداخته، آن را می‌پذیرد. از نظر وی: «فقیه، قدر متیقن از میان کسانی است که احتمال داده می‌شود مباشرت یا اذن و نظر آنها، معتبر در تصرفات باشد؛ همچنان که مؤمنین عادل در صورت نبود فقیه، قدر متیقن از کسانی هستند که تصرفشان مشروعیت دارد». از سوی دیگر، تقریظ و تأیید آخوند خراسانی (در سال‌های آخر عمر) بر رساله «تنبيه الامه و تنزيه المله» نوشته شاگرد و صحابی خاص آخوند، شاهد و دلیلی دیگر بر پذیرش انحصار مشروعیت حاکمیت سیاسی در فقها می‌باشد؛ زیرا در بخش‌های گوناگون و موارد متعدد از این رساله، بحث نیابت عامه و حاکمیت سیاسی فقیهان، به‌عنوان امری مسلم و از «قطعیات مذهب» مطرح شده است.

برخی اسناد و گزارش‌های مطرح شده در تناقی با دیدگاه مذکور، دارای اشکالات سندی و دلالتی بوده و در کتاب حاضر مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.



مرکز پخش:

قم، خیابان شهداء، کوی ممتاز، پلاک ۴۸

تلفن و نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۲۲۲۶

همراه: ۰۹۱۲۲۵۲۶۷۰۶

publication@qabas.net

www.hatf.ir

